

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

هادی یزاد

رفع و دفع استبداد و استقرار آزادی

ح. مشکان

حیف از جمالزاده!

به موفع مردن نعمت بزرگی است . می گویند عمر دست خداست و کسی بعضی مردم را ظاهرا " شیطان در تاریخ مرکشان دستکاری می کند تا آنقدر زنده بمانند که خطای فاحشی مرتکب شوند و نام نیکشان از بین برود .

بسا نام نیکوی پنجاه سال کدیگ کار زشتش کند یا بماند

شیطان درین ترغیبهها مهارت دارد . یکی از زیبا ترین داستان های منسوی داستان معاویه است با شیطان . خلاصه داستان این که معاویه خوابیده بود و می رفت نمازش قضا شود . شیطان او را بیدار کرد و گفت وقت باقی است برخیز و نمازت را بخوان . معاویه تعجب کرد . گفت تو خصم بشری و سوگند خورده ای که اولاد آدم را از کار رهبری نیک با زاری . چقدر بی درکیار هست که مرا برای نماز خواندن بیدار می کنی ؟ شیطان شروع کرد به جرب زبانی که من خودم ملک مقرب بوده ام ، هیچ کسی منزلت مرا دربار رکاب الهی نداشت ، سوگند می بخش آمد و من مغضوب شدم ولی در نظر من تغییری حاصل نشده است و می خواهم یک چند مراتب خیرخواهی خود را نسبت به فرزندان آدم اثبات کنم تا خداوند دانا بداند با من بر سر لطف بیاید . معاویه باور نکرد . آنقدر این گفت و شنود ادامه یافت تا بالاخر شیطان دید حریف معاویه نمی شود .

بقیه در صفحه ۱۲

سنگسار زنان

* روزنامه لوموند چاپ پاریس - ۱۵ آوریل - به نقل از روزنامه رسالت چاپ تهران - نوشت : روز سه شنبه ۱۹ فروردین ماه یک زن به اتهام زنا و مشارکت در قتل شوهرش در قم سنگسار شد . عمال رژیم ، زن مذکور را قبل از سنگسار در بستر خشک رودخانه ای در قم زیر ضربات تازیانه گرفتند . به موجب حکم دادگاه شرع وی محکوم به صد ضربه شلاق و سپس سنگسار شده بود . زن مذکور ، پس از دریافت یکمدرسه شلاق ، بر اثر پرتاب سنگ ها به طرز فجیعی به قتل رسید .

دادگاه شرع قم وی را متهم کرده بود که به معشوق خود برای به قتل رساندن شوهرش کمک کرده است . مرد مذکور نیز در همان روز در قم اعدام شد .

روزنامه لوموند می نویسد : از زمان روی کار آمدن جمهوری اسلامی این سومین مورد اعلام شده سنگسار زنان است .

از جلوه های جا ذبیت دکتربختیار ، یکی هم ، همین است که بر آنچه می گوید با وردا دارد . خود را بندی نرخ روز نمی کند . آن جا که پای اعتقادات در میان است ، سیاست رابه " سیاست بازی " نمی گرداند . از مادام رنگ گرفتن و رنگ باختن منجر است و تماما معنای همان صفتی است که خود به " یکرنگی " تعبیر کرده است .

بقیه در صفحه ۲

حقایق

آشکار میشود

طبع وشرکت " حقایق درباره بحران ایران " نوشته ارتشید قهره باغی در جمهوری اسلامی ، اما راهای دیگر بر صحت این امر است که وی در روزهای بحران با ملایان روابط نزدیک داشته است . با استفاده از کتاب آقای دکتر ابراهیم بزیدی ، بررسی سابقه روابط رئیس پیشین ستاد کل با " شورای انقلاب " و برخی از ملایان ، نکات بسیاری درباره اعلام بی طرفی ارتش در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ آشکار می شود و معلوم می گردد که ارتشید قهره باغی ، در پی پیروزی رساندن آقای خمینی و ملایان حاکم نقش مهمی ایفاء کرده است .

در صفحه ۲

پرونیستی

سخنی با زنان ایرانی

ملی به منظور براندازی رژیم خمینی است ، که آوارگی صدها هزار ایرانی فقط یکی از فجایع این رژیم است . پیش از آن که به اصل موضوع بپردازیم ، این حقیقت را باید با زنگ گفت که زنان آواراه ایرانی ، در این سالهای مضایق و تنهایی و آوارگی ، استوار و ایثارگر ، در حفظ خانواده به جان کوشیده اند . گزاف نیست اگر بگوئیم اکثریت زنان آواره در هر کشوری که فروود آمدند ،

بقیه در صفحه ۳

اتحاد ملعون

کمونیسم و خمینیسم

در صفحه ۵

پاسخ دکتربختیار ، به هیچ روی متضمن نکته ای ناگفته ای نیست که به شرح وبسطی نیازمند باشد - دقیقاً نقل " اصولی " است که نه فقط امروز ، بلکه در تمام طول حیات سیاسی رهبر نهضت مقاومت ملی ایران گام بگام ، در کمال صمیمیت ، بی هیچ لغزشی تعقیب شده است . و جز این هم منتظاری نمی رود .

در مصاحبه ای اخیر کیهان ، چسپ لندن ، با دکتربختیار ، رهبر نهضت مقاومت ملی ایران ، پرسشی بدینگونه آمده است : " آقای دکتربختیار ، گفته میشود که در نهضت مقاومت ملی ایران یک جناح جمهوری خواه وجود دارد که بر سیاست های نهضت بی تاء شیر نیست - این را تائید می کنید ؟

صدای عقل

عقل سوزاست . این نگاه دوباره به ما فرصت می دهد تا زواری گفتگوهای مردم با یک روزنامه ، در بابیم که وجدان های آگاه در آن روزها که شورش سازمان با فتدای همه مخالفان را به مرگ تهدید می کرد ، دم در نمی کشیدند و بهر نمود حس وطن پرستی ، به هر ترتیب می خواستند صدای عقل را به گوش جان ملت برسانند . تاء ملی دوباره ، بر این فریادهای مادقانه بار دیگر ثابت می کند که اگر آزادی احزاب و بیان و اجتماعات به مدت ۲۵ سال در محاق تعطیل نمی افتاد و ملت در پناه اجرای قانون اساسی ، بنیادها و نهاد های آزاد ابراز عقاید در دسترس می داشت ، هرگز گروهی شورش طلب و ضد ایران نمی توانستند علیه حکومتی قانونی برخیزند . در آن صورت ، مردم آنان را به آسانی تار و مار و تعصب و جهل را در نقطه خفه می کردند .

در صفحه ۲

امریکا - لیبی

بحران بالا میگیرد

* وزرای امور خارجه با زار مشترک اروپا برای بررسی بحران لیبی و آمریکا فردا تشکیل جلسهای فوق العاده خواهند داد . سخنگوی رسمی با زار مشترک اروپا در لاهه اعلام کرد که در دستور جلسه فردا بررسی اوضاع مدیترانه و مقابله با عملیات تروریستی مطرح خواهد شد .

یکی از وزرای دولت فرانسه ، هدف از برگزاری این اجلاس اضطراری را یافتن پاسخ سیاسی مشترک درباره بمبشلیسه تروریسم خواند .

خبرگزاری فرانسه به نقل از منابع نزدیک به دولت آلمان غربی میافزاید : هلموت کهل ، صدراعظم آلمان غربی ، معتقد است که با زار مشترک اروپا باید به رغم جمبستگی با آمریکا موضع معتدلی درباره بحران لیبی و آمریکا اتخاذ کنند .

* به گزارش خبرگزاری فرانسه از واشنگتن ، ریچارد لوگاکر رئیس کمیسیون روابط خارجی سنای آمریکا ، که یکی از دولت مردان بانفوذ این کشور بشمار می رود ، اعلام کرد که دولت آمریکا تا قبل از روز دوشنبه ۱۴ آوریل دست به عملیات تلافی جویانه علیه لیبی نخواهد زد .

لازم به یاد آورید که بعد از انفجار در لیبی یک کلوب شبانه در برلین غربی که طی آن یک نفر کشته و ۲۵۴ نفر مجروح گشتند ، همه در انتظار حمله نظامی آمریکا علیه لیبی هستند . سنا تور ریچارد لوگاکر اضافه کرد در جلسه ویژه ای که روز ۱۳ آوریل در کاخ سفید برگزار می شود شرکت خواهد جست . دستور جلسه بررسی راه های مختلف تلافی علیه لیبی است .

خبرگزاری فرانسه - ۱۳ آوریل ۸۶

محمد جعفر نجوب

داستان سمک عیار

در صفحه ۶

رفع و دفع استبداد و استقرار آزادی

شماره ۱

سپرده است. به آن علت است که در عمل و نظر به نظامی ایمنان دارد که در آن "حق اقلیت محترم و خلل ناپذیر است" و هیچ ادعا نمی کند که او برای همیشه مقام و موقع "اکثریت" را به سود خود تضمین کرده است.

مردم واقع بین، غیبگون نیستند. ما چه می دانیم در فردا ها بی که سرنوشت به رأی ملت بسته خواهد بود، چه پیش خواهد آمد؟ هر کسی و هر گروه حق دارد در رهگذار آرمان خود تقلا کند. ولی مهم این است که از امروز نیز آماده باشد تا از کسوت "اقلیت بودن" نهراسد.

و سرانجام پیروی از راه بختیار به آن دلیل است که در راه دمکراسی استخوان خرد کرده است، زندگی و تمام زندگی را به اثبات و حقانیت آزادی سپرده است.

۳۷ روز حکومت، در زیر گدازه های آتشفشان، بونهی امتحانی بود که "اصالت ایمان" او را میقتل زد، زندان ها را گشود، گرچه می دانست دست بسی از آزادشدگان به جنایت آلوده است. گرچه می دانست، توطئه ساز در زنجیر به سود حکومت است، اما می دید اگر چنین نکنند، آرمان خود را با چه حجتی پاسخ بگوید؟ بر مشروعیت محکمه ای که این جماعت را به بند کشیده بود، باور نداشت. به خود حق نمایی داد "اصول" را به بهانه "مصلحت" قربانی کند، بر منطق خود ایمان داشت که همین "بهانه جوئی" ها است که بلوا را برانگیخته است. پذیرفته بود که راز عظمت و قدرت ملت های آزاد، در رعایت "اصول" است که قضاوت را با عدالت جفت کرده است.

خمینی را می توانست روی آسمان ایران، به دوزخ حواله کند، اما در آن صورت، خمینی را پیش از دریافت درجه "امامت" به کرسی پیغمبری کشیده و صدها خمینی دیگر نیز مثل علف هرز از زمین خدا رویانده بود.

جا ذیبت بختیار را باش... فرودگشتن غرض ها در این زمینه ها باید جست.

بنا بر این مسئله اساسی که می توانم محتوای یک پرسش روشنگر باشد. فراتر از "تلاش" برای تمیز "فلان جناح" و "بهمان جناح" در نهضت مقاومت - پرس و جو به خاطر آگاهی به این مهم است که:

سیریا رگیری ها در نهضت مقاومت ملی ایران چگونه است؟ چه روشی اتخاذ شده است تا پای نهضت از راستای تاکید بر حاکمیت ملی نلغزد؟

ترکیب گرایش ها بر بنیاد ایمان قاطع و خلل ناپذیر به اصول حاکمیت ملی و دمکراسی در صفوف نهضت (که هرگز در قلب یک حزب شکل نگرفته است) فوق العاده روشن است. آن ها که تردید می کنند، یا به شایعه چسبیده اند یا به شایعه آلوده اند.

نهضت مقاومت ملی، قانون اساسی ۱۹۵۶ مشروطه را به عنوان یک پلاتفورم ملی به دو دلیل پذیرفته است و این به خاطر چشم و آبروی کسی هم نیست، مبتنی بر منطق و متکی به آرمان دمکراسی است.

نخست اینکه: این قانون و نظام ناشی از آن (مشروطیت ایران) هم چنان از مشروعیت برخوردار است، مگر آن که در کنار آقای خمینی و همسران...

بهانه ای "عقیده" جا بگذارد و بگذرد.

با سیاست، "بازی" نمی کند. از آن گروه رهبران ملی است که از وضوح و اعلام مآذنا نهدی نظر تن نمی زند و در خط معتقدات به "پنهان کاری" نیازی نمی بیند.

ابائی ندارد که آشکارا بگوید، اگر فرصتی برای یک همه پرسی آزاد (در هر شکل و بهر صورت) پیش آید، به سود آرمانی رأی خواهد داد که ده ها سال به خاطر آن جنگیده و محرومیت بر سرده است و نیز پنهان نمی کند که آن هنگام، چون هر صاحب عقیده ای دیگران را نیز به دادن چنین رأیی تشویق می کند. اما بی درنگ اضافه می کند: "رأی مخفی و آزاد است - دیگران هم باید حق داشته باشند، انتخاب خود را بکنند و ممکن است عده ای به جمهوری رأی بدهند."

نگارنده این سطور - به عنوان یک عضو کوچک از خاندان بزرگ ایرانی خود، با فخر تمام قافله ای را برگزیده است که بختیار پیش از آن است و لسی، بلافاصله بیفزایم:

این فقط به آن دلیل نیست که رهبری نهضت جمهوری خواه نیست. با صراحت بگویم عمدتاً "به آن سبب است که او مشتاقانه به "حاکمیت ملی و دمکراسی" دل

می کنید که "مشروطه با شاخ و دم" نیز کمیاب نیست.

دکتر بختیار نه فقط امروز که دیروز و هر روز و سالها و سالها گفته است:

به مشروطیتی پای بنیاد است که اقلیت را تحمل می کند و قانون را حرمت می نهد و به پیروان اندیشه راه می دهد. زبان را نمی برد و قلم را نمی شکنند. در همین محاسبه، ضمن تاکید بر ترکیب قاطع مراجع تصمیم گیری نهضت، با وضوح تمام یادآوری می کند:

"نهضت مقاومت ملی یک حزب نیست که دارای یک ساخت خشک و انعطاف ناپذیر باشد و بتواند کسی را که واقعاً معتقد به استقلال و حاکمیت ملی باشد از خود براند. این زمره زائران حق دارند، در برابر فکندن رژیم خمینی و پس از آن در برابر تی یک حکومت ملی و دمکراتیک سهمی داشته باشند."

بنیاد دجا ذیبت دکتر بختیار را همین جا باید جست که در عین اعتقاد به نظامی که آن را در صلاح مملکت و ملت می داند، راه را به سوی دیگران سد نمی کند (دیگرانی که واقعاً به حاکمیت ملی دل بسته اند). از تک روی و تکتازی پرهیز می کند و کفتر مطلق می داند که مردمی را به

بختیار چه در آن دوره ی طوفانی که در غایت وفاداری، تنگاتنگ با مصدق و در قلب نهضت ملی ایران می راند و چه در رژیم (شگفتا رژیم مشروطه هم لقب داشت) که به زندانش می کشید، چون از مشروطه و احترام به قانون اساسی سخن می گفت، وجه در آن و انقباضی امام سازی که از نهایت چپ تانهاست راست - از مارکسیست بی خدا تا خلقی "با خدا" و حتی بسی از "مشروطه خواهان" امروز، در محراب "پیشوای مستضعفان جهان" و برپا کننده ی "نخستین حکومت الله" نماز و وحشت بجای می آوردند و پادشاه "مصدق انقلاب" را می شنید، تنها کسی بود که نجات ایران را در احیاء مشروطه فراموش شده، فریاد می کرد.

حوادث هنوز به تاریخ نیوسته اند، تا زگی خود را حفظ کرده و از قلمرو احساس بیرون نرفته اند. کارنامه ها، همچنان گشوده است و به استدلال و رجوع به بیگانی های راکد نیازی نیست، کافی است سینه ها از زنگار غرض شسته شود، تا نگاه ها، خود بخود به سوی واقعیت ها میل کند. هیچ بهانه ای برای جدل موجود نیست، بختیار در سرا سر چهل سال زندگی سیاسی خود، با توشه ای ایمان به مشروطیت رانده است. اگر امروز می گوید: "آن وقت که سلطنت هوا خواه چندانی نداشت، من به مشروطه سلطنتی اعلام وفاداری کردم"، دیروز هم چنین می گفت. هفت سال پیش نیز در کشاکش امام سازی و بت پرستی نیز چنین گفته است و سی سال پیش هم...

و این همه در حال و هوای بوده است که از گزند "سلطنت" هم بی نصیب نبوده است.

یک زمان، آنگاه که سلطنتی در کار بود، خواست اجتماعی به هوا خواهی از "نظام مشروطه" شالوده بریزد، جوازش ندادند، گفتند: مشروطه بی مشروطه - مشروطه ای تو از قماش مشروطه ای "مجاز" نیست. یک وقت نیز بر او و یاران و همفکرانش تاختند و دست و پایش را شکستند، چون حرفی داشت در این حدود: "قوای مملکت ناشی از ملت است."

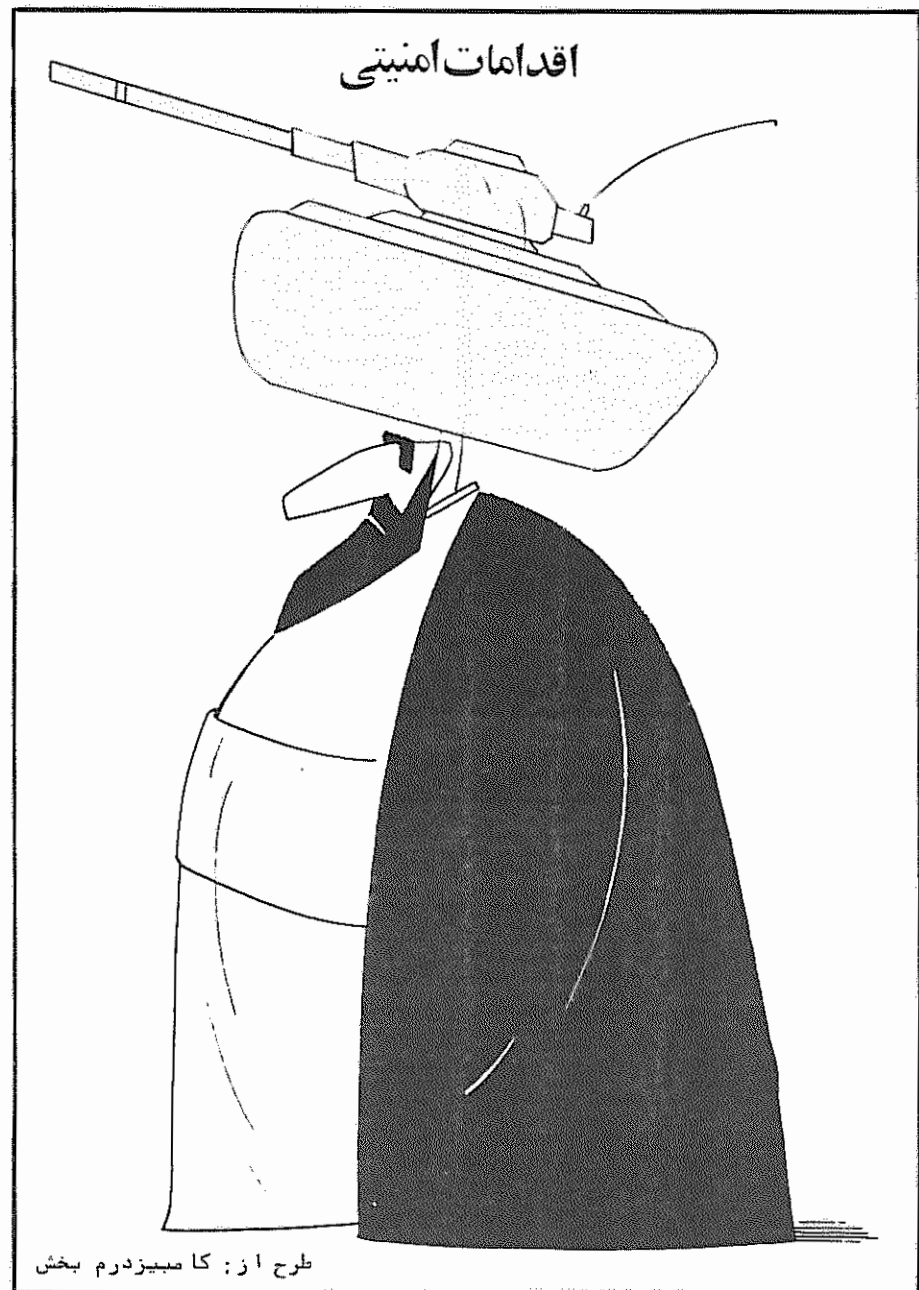
پس شرط روشنگری این است که از او بخواهند تا توضیح دهد مشروطه ای که او بدین پایه به آن دل بسته است از چه مسطوره ای است؟

این را هم به تکرار پاسخ گفتند است ولی به بازگفتن می آرزید. نگوئید این پرسشی بی معنا است - نگوئید که مشروطه، مشروطه است و شاخ و دم ندارد.

عرض می کنم، چرا در این روزگار و در قیام و قال "مشروطه طلبی" مشروطه با شاخ و دم هم پیدا می شود.

"مشروطه خواهی" داریم که هم قانون اساسی را روی سر می گذارد و هم دل در هوای "مشروطه ای که داشتیم" پروا می دهد.

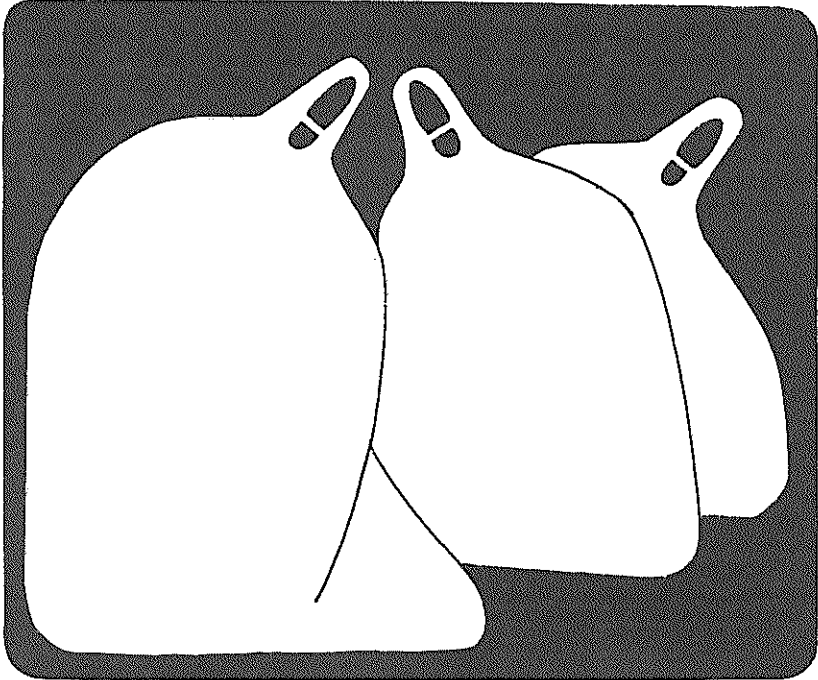
قماشی داریم که هم برخاطر هی "حزب فراگیر" اشک می بارد و هم در سلسله عاشقان حکومت مردمی "نشسته است. ملاحظه



طرح از: کامیوز درم بخش

سخنی با زنان ایرانی

شماره ۱



برای تاء مین معاش خانواده و فرام آوردن امکانات تحصیل برای فرزندان، دوش به دوش مردان به کار پرداختند و اینک پس از چندسال در بدهی، هرایرانی آواره اینجا و آنجا میتوانستند نمونه های برجسته ای از زنان ایرانی را نشان دهد که با کار و کوشش سخت و طاقت فرسا، خانواده را از درهم گسیختگی و فقر و گرسنگی رها بی بخشیدند. برآستی در این مقوله، زن آواره ایرانی نشان داده است که شجاع و فداکار و ستون پایدار خانواده است.

با این مقدمه کوتاه و طبعاً ناکافی، به موضوع این مقاله، یعنی برآورد میزان مشارکت صدها هزار زن ایرانی در خارج از کشور در مبارزات ملی، می پردازیم. گروه زنان ایرانی، با توجه به موقعیت فرهنگی و دانش آموزنگی شان اگرچه در مبارزات ملی حضور دارند، اما بنظر میرسد، که وظایف سنگین اداره خانواده، و شرکت در تاء مین معاش، آنرا از کوشش جانانه و پیوسته به باز می دارد.

زنان جاذبه ای مضاعف دارند: مادر و زندگی بخش و طبیعتاً حافظ و پنا هگاه زندگی و حیات اند. در جوامع غربی، یک گروه زن برای آن که درها را به روی خود باز کند، بخت بلند دارد. علاوه بر آن، زنان غربی در دهه های اخیر، در راه بدست آوردن حقوق سیاسی، اجتماعی و گروهی به بنیادگذاری شمار بسیاری انجمن، مرکز، حزب و نهادها دست زده اند، که داد و طلبا نه برای اشتراک مساعی با زنان ستمدیده و حقوق باخته ای سراسر دنیا سر همگاری و همدلی دارند. این گفته "سیمون دوبووار" بازگو کننده طبیعت سازمان های مبارز زنان غربی است که: "تا وقتی یک زن در روستای دور افتاده کشوری آسیایی یا آفریقایی با عنوان "جنس پست" و "کاشانه شیطان" مورد ستم و تحقیر قرار می گیرد، هیچ زنی در دنیا آرام و آسوده نخواهد بود و دست روی دست نخواهد گذاشت ... زنان ایرانی در سراسر غرب

تعلق به گروه های اجتماعی تحصیل کرده و متخصص و تکنوکرات، طبیعتاً از سطح دانش در خور توجیهی برخوردارند و چه بسا همین فرهنگتکی یکی از دلایل گریزشان از حکومت ضد انسانی و به ویژه ضد زن خمینی است.

در تاء کید بفرهنگتکی زنان آواره ایرانی، اگرچه آمار و بررسی دقیق در دست نداریم، اما نشانه های فراوان در اروپا و آمریکا در دست است که زنان برجسته ایرانی جذب دانشگاه ها، بنیاد های تحقیقاتی، کلینیک های مشهور پزشکی، مدیریت های صنعتی و اجتماعی و واحدهای آموزشی شده اند. در میان زنان ایرانی، شما روکلای دعاوی، استادان دانشگاه، پزشکان، مهندسان و مدیران چنان است که شاید بتوان گفت بخش مهمی از زنان تحصیل کرده ما در هفت سال اخیر، چون فضای متعصب و کور و فرورفته جمهوری اسلامی را تنگنای عقیمی یافتند، از آن گریختند.

این حقایق را خوب می دانند، زیرا همان طور که گفته شد زنان آواره ایرانی، اکثراً "بنا فرهنگ و آشنا به جامعه غربی اند. با این حال اما در این هفت سال در بدهی، زنان ما، جاذبه های طبیعی، دانایی و ظرفیت های موجود ذاتی خود را در راه مبارزه با رژیم خمینی به خدمت نگرفته اند؛ ما، تقریباً از حضور فعال سازمان و بنیاد و انجمن زنان ایرانی در اروپا و آمریکا بی خبریم. ما، زنان فداکار و مبین دوستمان را که در غربت، نگهبان آیین ها و رسوم ایرانی اند، در صحنه مبارزات کمتری بینیم. نمی بینیم که گروه گروه به پارلمان ها، به احزاب، به انجمن های زنان مراجعه کنند و فریاد مظلومیت میلیون ها زن ایرانی را در سراسر دنیا به هفت آسمان برسانند، نمی بینیم که در مقام مادر و زندگی بخش، علیه جنگ خانمانسوز که صدها هزار

فرزندان ایران را قربانی گرفته است، جا به برتن دریده، خون گریان و بی تاب، وجدان جامعه بشری را به شور آورد و مردم را به قربانیان ایران را به آوازه های فوندا، مونتان، بیژ و ... بسپارند و دنیا را بر غم فرزندان مثله شده شان بگیرند. رژیم خمینی، ایرانیان را در زندان تعصب جا هلانده به بند کشیده است. تما دفی نیست که این رژیم موجودیتش را بر قتل عام، شکنجه و حبس گذاشته است. برای تصدیق واداره یک چنین زندان سهمناک و بزرگ، رژیم به با زویی سرکوبگر نیاز دارد. این با زو را به استفاده گرفته است. از میان متعصبان، کوردلان و فرصت طلبان سپاه ضد بشری اش را آراسته است. اینک رژیم است با این سپاه و ملتان ایران در برابر. جنگی چنین هولناک کمتر دیده شده است، زیرا استبداد دینی

شماره ۷

رفع و دفع استبداد و استقرار آزادی

شماره ۲

پانمبری ها گفته شود، هر چه به دست او پخته و پخته شده، قانونی، ملی و منطبق با طلب مردمی است. دیگر آن که: آرمان نهضت مقاومت ملی، بر هذف رفع و دفع ریشه های استبداد و قیام و قیامت (بهر شکل و در هر قالبی) استوار است. بنا بر این معتقد است، هیچ کس و هیچ گروهی حق ندارد، در شرایط فقدان دسترسی به یک رای ملی، برای ملت و به نام ملت تحفه "نظام" بیاورد. باور به دمکراسی به هر کس و هر گروه نهیب می زند تا زمان راهیابی به رای آزاد ملت به آن که معتبر است و مشروعیتش پایبرجاست تمکین کند. و این هرگز به آن معنا نیست که صاحب عقیده، عقیده خود را ترک کند و به ناخواسته قانع شود، بلکه به خاطر آن است که آن چه در توش و توان دارد اولاً در راه رفع مانع دمکراسی یعنی در طریق براندازی رژیم "فاشیستی" مذهبی "حاکم و ثانیاً برای تضمین بقای دمکراسی بکار اندازد. تا در مهلت شایسته ای بتواند، بی هراس از تیغ و داروغه،

به سود نشر معتقدات خود با مردم به گفتگو بنشیند و از فرصت های مسای نیر بهره بگیرد. بدین گونه وقتی ساخت اعتقادی نهضت نه فقط روشن که با انواع روش ها - نشرو ابلاغ شده است، دیگر چه سئوالی باقی می ماند؟ آن چه برای نهضت حیاتی است، وجود مافی های دقیقی است که یارگیری ها را سازمان دهد، در آن جهت که بر اساس طلب ملی یعنی "حاکمیت ملی" لطمه ای وارد نشود. اینجا است که سخن از این جناح و آن جناح موهوم و اثرگذاری آن گروه و این گروه که مخلوق ذهن شایعه پردازان است، موضوعیتی نخواهد یافت. اصالت نهضت مقاومت ملی ایران در این است که بر ملی گرائی فوق هر گرائی ارج می نهد، جمهوری خواهی که بخواد برای ایران، آقای مارکوس و خانم املدا تحفه بیاورد، از دیدگاه نهضت مقاومت ملی ایرانیان، همان قدر مطرود است که "سلطنت طلبی" بخواد برای ما بساط "من حکم می کنم" بگسترده. نهضت مقاومت ملی ایران بسیر مشروطیت ایران و قانون اساسی

آن متکی است اما هر ملی گرائی را خواه طرفدار جمهوری و خواه جانیان سلطنت محترم می دارد. اصل خدشه نا پذیر خا صه در واقع و احوال کنونی - عدم وابستگی، وطن پرستی و ایمان به دموکراسی - رد و نفی هر گونه انترناسیونالیسم (خواه مذهبی و خواه غیر مذهبی) و طرد استبداد به هر شکل و قواره ای است. نهضت مقاومت ملی ایرانیان دیدگاه های خود را با وضوح تمام مشخص کرده و پلاتفورم سیاسی خود را ارائه داده است و نیازی هم به قسم و آیه و حدیث ندارد. اما باید دید حاجت بزرگ ملی ما در شرایط حال چیست؟ اگر براندازی رژیم ضد ملی حاکم و نیز برپائی یک نظام ملی و دمکراتیک (و به تعبیر دقیق تر - آغاز تجربه دموکراسی) هدف اساسی است - باید پذیرفت که این مهم - به اهرمی نیرومند نیاز دارد، که نامش مشارکت همه ی قشر های وطن پرست و ملی گرا است. دستیابی به چنین مقصودی جز با بهره مندی از تمام ظرفیت "نیرو های فعال ملی" و حمایت اکثریت قاطع ملت میسر نخواهد بود. به این دلیل است که نهضت بر "حاکمیت ملی" به عنوان اهرم حرکت و نقطه ی وصل تا کید می کند، تا در این مرحله ی سرنوشت ساز هیچ عنصر یا لقه و یا بالفعل ملی از خط تلاش جدا نماند.

دکتر بختیار بارها و بارها اعلام داشته است "من هوا خواه رژیم مشروطه پادشاهی هستم و در زیر کلمه مشروطه سه خط تا کید کشیده ام. درک جزئیات این مطلب دشوار نیست یعنی: - حکومت ملت به جای حکومت فرد (قوای مملکت ناشی از ملت است). - قدرت قانون به جای اراده ی حاکم (استقلال قضایی) - تحمل اقلیت به جای تحمیل بر اقلیت (بنیاد دمکراسی). بر این مفاهیم اگر امروز که حاکمیت، به قول معروف، نه به بار است و نه به دار - گذردن نهیم، فردا چه خواهیم کرد؟ دهنده ی راه نهضت ملی ایران با هدایت آگاهانه و مخلصانه ی شاپور بختیار - از راه خود استقرار حاکمیت ملی چشم نمی پوشد. حاکمیتی که: - اختیار ملت را در قربانگاه اختیار فرد سیر نمی برد. - بر مردم، در انتخاب نظام راه نمی بندد. - اقلیت "و" اکثریت را به رسوب آبدی محکوم نمی کند. بر نهضت مقاومت ملی ایران اگر سوا سی حاکم است، و سوا سی به حفظ پاکیزگی - باور به ملی گرائی و ایمان به آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی است. با تا کید بر این اصل که: "نجات ایران تنها با تائیدن دمکراسی میسر است."

صدای عقل

به عنوان تجدیدخواه محیط هیجان زده و سخت بجا ریچمن ماه ۱۳۵۷، در بعضی شایرهای روزنامه‌آیندگان - مربوط به بیستم ۵۷ - که در اختیار داریم - مروری کردیم. دوستون از صفحات این روزنامه مدبه‌اطلیا نظرها تلفنی مردم اختصاصی یا نشانه است. جالب توجه این که در این ستون‌ها به روشنی می‌بینیم بودند کسانی که علیرغم حرکت تندسبیل، از اظطیار عقیده خودداری نمی‌کردند و می‌گویند برای روشن کردن ذهن هموطنان مجذوب و موعوب خود، صدای عقل را بدکوش آنان برسانند. ما چند اظطیار نظر را به ترتیب روزها، عیناً "از روزنامه" مزبور، در زیر، کلیشه می‌کنیم.

حرفهای مردم

تلفن ۶۶۳۱۷۳

اول بهمن ۵۷

بختیار از تحصن دفاع کرد

علی سپهدار - در سال ۱۳۴۱ که دانشجو جوان دانشکده ادبیات، دانشگاه تهران، در دانشکده متحصن شد، و کتر بختیار تنها عضو جبهه ملی بود که از تحصن دفاع کرد. در آن موقع دکتر سنجابی استاد دانشکده حقوق بود و از دانشجویان ناصله می‌گرفت.

با به بختیار فرصت بدهید

سید علی فاطمیان - در قانون اساسی حقوق روحانیت مشخص شده است. نباید اجازه داد که حقوق روحانیت پایمال شود. ضمانت‌تقاضا داریم که مردم به دکتر شامپور بختیار فرصت دهند.

۴ بهمن ۵۷

فرصت به بختیار

شبنم - با نهضت مردم موافقم. خیلی خوشحال خواهم شد که آیت‌الله خمینی به دکتر بختیار فرصت بدهند.

با به سود مردم نخواهد بود

کوروش - اگر دولت بختیار با شکست مواجه شود، به به سود مردم نخواهد بود.

با کارشکنی می‌کنند

مهران - اگر انقلاب مردم برای رسیدن به آزادی واقعی و اجرای عدالت است پس چرا در کار بختیار کارشکنی می‌کنند.

۱۰ بهمن ۵۷

بختیار بزرگ

من نیبمی هستم - مقاله‌ی را از فروردین چندی در روزنامه‌تان خواندم. از سوسی من به ایشان بنویسید از طرفین تلقی و مقایسه بین روحانیت‌چاپالی که در آن دولت بختیار را با دولت هویدا دریک کنه‌تر از قرار داده‌اید متاسفم و به واقع از چنین بی‌شعورانی آقای چندی پشتم لرزید.

بختیار به درک بختیار

اسم من هرسینی است - واقعا ناراحت‌شدم که شخصی چون دکتر بختیار از شهیدای راه آزادی به نام تلف شمعان یاد کند، در حالیکه من به‌نیم و درک دکتر بختیار اعتماد داشتم.

۱۱ بهمن ۵۷

بختیار به بختیار

اسم من طاهری است - از آنجایی که آقای نخست‌وزیر در اغلب سخنرانی‌هایش از تهمی بودن خزانه وضع بد اقتصادی مملکت حرف می‌زند، من به عنوان یک ایرانی حاضر در جوامع

ناچیز خودم را به عنوان پشتیبانی از دولت ایشان در اختیار خزانه مملکت قرار دهم.

با کارلوس

من ریعی هستم در روزنامه آیندگان خواندم گزارشگر آن روزنامه با منی چند از مردم به هدم تظاهرات به مع قانون اساسی در خصوص آگاهی آنان در مورد مواد قانون اساسی پرسش‌هایی کرده است. حال من می‌پرسم نا به حل از تظاهر کنندگان مخالفت دولت ستوان کرده‌اید که چند سیاستمدار را می‌شناسند تا پس از سرنگونی حکومت برای کنترل امور، مردم به آنها رای بدهند؟ این کارتان خیلی اوس بود.

۱۵ بهمن ۵۷

با شوکه شدم

آقا، من حسن‌زاده هستم - از مصاحبه خبرنگار خارجی با آیت‌الله خمینی در هواپیمای سخت شوکه شدم و می‌خواستم بدانم شخصی که به وطنش احساس ندارد، می‌تواند راجل مناسبی برای بحران مملکت ارائه دهد؟

با مناظره تلویزیونی

اسم من، احمد - ف است - پیشنهاد می‌کنم یک رسوم دمکراتیک دنیا، آیت‌الله خمینی در یک مناظره تلویزیونی زنده با نخست‌وزیر شرکت کنند.

۱۶ بهمن ۵۷

از من نظرخواهی نشده

سیمین هستم - آقای دانشجو در صفحه ۲ آیندگان روز شنبه ۱۶ آذر ۵۷ از جانب فرد فرد مردم خدمت آیت‌الله خمینی خیر مقدم گفته است. بنویسید ایشان از جانب خودشان خیر مقدم بگویند، زیرا کسی از من نظرخواهی نکرده است.

با انفاکتوس کرد، شهید شدم!

اسم کریلانی است - یکی از دوستانم به علت انفاکتوس درگذشت و به هنگام دفن وی در بهشت زهرا عده معدودی، جسد بی روح دوستم را گرفتند و به عنوان اینکه شهید است مسدود یکساعت در محوطه بهشت زهرا کردند. و ما در حالیکه دنبال آنها بودیم باخوایش و تنها ترانسیتیم این جسد را تحویل بگیریم. حتما بنویسید که این کار رانکنند و به انقلاب لطمه نزنند.

۱۷ بهمن ۵۷

با حتما اگر شمر باشد

اسم من اشرف است - اگر نخست‌وزیر یک شمر هم باشد، بهتر است آیت‌الله خمینی برای جویا شدن نظریاتش وی را بپذیرد.

با نجات بخش مرغ طوفان

حسنی هستم - آقای مکارم شیرازی در مقاله‌ای نوشته است و آقای بختیار شما مرغ طوفانید ولی این مرغ طوفان نیست بلکه صاعقه است. می‌خواستیم بگویم، صاعقه یکی از بلایای آسمانی است و ما مسلمانان برای مقابله و رفع شر بلا یا نمانز آیات می‌خوانیم باشد که نجاتبخش مرغ طوفان باشیم.

با دیکتاتوری رسید

اسم منوچهری است - دیکتاتوری که عده‌ای آن را نوید می‌دادند فرارسیه و آن همین دولت پانزگان است که هرکس با آن مخالفت کند کسافر شناخته خواهد شد.

با تکران دریافت‌چمدان

مهندس علینزاده هستم - همزمان با ورود آیت‌الله خمینی به وطن، منتظر دریافت یک‌چمدان سوغاتی های گوناگون از جمله راه حل مسای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره برای کلیه هموطنانم بودم، متأسفانه تاکنون کوچکترین خبری از رسیدن این چمدان دریافت نکرده‌ام و کهمک دارم از دریافت آن مایوس می‌شود.

۱۹ بهمن ۵۷

با وی از فردا

متهیانی هستم - می‌گویند حکومت مهندس پانزگان حکومت الهی است و قیام برضد او، قیام برضد خداست و چنین کافرانی در شرع معلوم است. می‌گویند مکرسلمانی در این است که حافظ داریم وی اگر از پس امروز بودفردائی.

با ترس از کافر بودن

اسم سعید است - آیت‌الله خمینی گفته مخالفت با پانزگان، مخالفت با شرع است و آیا این صحیح بنظر می‌رسد قبل از اینکه نظر مردم را بخوانند آنها را از کافر بودن پترسانند؟

با نخست‌وزیر سرمایه‌داران

من محبویه هستم - به آقای مهندس پانزگان می‌گویم که ملت شهید نداده است، یک سرمایه دار به عنوان نخست‌وزیر انتخاب شود.

و عاقبت روز ۲۱ بهمن ۵۷

با جدائی دین و سیاست

آقا، طلب‌پور هستم - از قول من به آیات‌عظام بگویند، اهدافی که در برنامه های شماس‌تبطور کلی در برنامه دولت بختیار انجام گرفته و می‌گیرد، بهتر است شما راه دین را ادامه دهید و سیاست را به دیگران محول کنید.

با پیشنهاد یک دندگی

خاتم کامکار - شهادت بختیار واقعا جای تحسین و ستایش دارد، به نخست‌وزیر قانونی پیشنهاد می‌کنم وی هم یک دنده باشد.

با انتخاب نظام سیاسی

خواننده روزنامه‌تان هستم - آیت‌الله خمینی، روی چه قانونی فرمان نخست‌وزیری صادر کرده‌اند و همچنین ایشان در فرمایشات تاکید کرده است جهت انجام فراندوم و رجوع به آزادی عمومی ملت در باره تغییر نظام سیاسی کشور، به جمهوری اسلامی سؤال من این است، اگر واقعا فراندومی هست ایشان نباید تاکید به جمهوری اسلامی داشته باشد. فراندوم یعنی آزادی انتخاب نظام سیاسی.

با یک پیشنهاد به آیت‌الله خمینی

یکی از خوانندگان آیندگان هستم - آیت‌الله خمینی که دولت دکتر بختیار را غیر قانونی و دولت مهندس پانزگان را براساس تظاهرات خیابانی مردم قانونی میدانند، پیشنهاد می‌کنم برای آزمایش هم شده نظر خود را در باره دولت بختیار مثبت اعلام کنند و عکس العمل مردم را ملاحظه و نتیجه‌گیری نمایند.

با باید فرصت داد

من ع - لویزه هستم - اکنون ملت ایران بی‌باخته و آزادی می‌خواهند، بی‌نیاید قدری فکر کنیم که چگونه می‌توان آزادی مطلق را به دست آورد و بیاید بی‌پایردی دولت های گذشته چه به روز ملت آوردند تا وضع میهن و ملت نجیب ایران به اینجا کشیده شده است. به اعتقاد من بختیار از آغاز زمامداری تاکنون تقریباً نشان داده که علاقمند است اصلاحاتی انجام دهد، لذا با عجله نباید تضاروت کرد بلکه بایستی فرصت داده شود.

با قلمت پایدار یاد

آقا، من سینا هستم - از قول من به خانم مهشید امیر شاهی بنویسید، قلمت پایدار یاد، صدای تو در فضا، تنها نمی ماند، به شرطی که به من و تو داغ سارواک نزنند و خونمان را خلال نکنند.

بناسبت چاپ کتاب ارتش‌دردی در تیران

حقایق آشکار میشود

حقایق را دور زد و آنچه گفت قرار از حقایق بود تا شاید بتواند خود را در افکار عمومی بی‌گناه جلوه دهد. مولف کتاب، در این کوشش خود به هیچ روی موفق نبود، زیرا گذشت زبان به تدریج کرد و عبارات سبیه طوفان را کنار زد و اینجا و آنجا، ژنرال هویسر، شاپور بختیار و امثال اینها را "حقایق" را در باره تردیابی فاش گفته‌اند. زمانی که کتاب آقای قریب‌بانی در پاریس منتشر شد، هشتاد و یکسال و اندی وقت داشتیم تا آخرین تالی‌ها در آخرین روزها (۳) نوشته دکتر ابراهیم یزدی، مشاور برجسته آقای خمینی در نوفل - لو - ناسو، عضو شورای انقلاب، قساقسی دادگاه‌های انقلاب و وزیر امور خارجه دولت موقت طبع و نشر شود. دکتر ابراهیم یزدی می‌نویسد:

"در فرودگاه پاریس (هکام حرکت به سوی تهران) محوردیتر با سخ‌های امام در مورد ارتش بود. امام ضمن تأیید تمای‌هایی که با ارتش بوده است گفت: اگر مفضی بدانم با زهم تمای حاصل خواهم کرد... ص ۱۸۱ و در صفحه ۱۸۲، دکتر یزدی می‌نویسد:

کتاب "حقایق درباره بحران ایران" نوشته ارتش‌دردی - بناسبت چاپ کتاب "ارتش‌دردی" به ابتکار و اجازه وزارت ارشاد اسلامی، در ایران طبع و نشر شده است (۱). آقای قریب‌بانی، در همان روزهای اوج فتنه و آشوب در ایران سال ۵۷، متهم شده بود که با "سورای انقلاب"، با نوفل - لو - ناسو و با قلم در تماس است. بناسبت شاه از ایران، ارتش‌دردی با غمی در مقام رئیس ستاد کل ارتش و به عنوان یک عامل مهم، ارتش ایران را "بیطرف" اعلام کرد و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ماه‌های درازی پنهان شد. در همان هفته‌های اول با زکشت خمینی و شکست دولت موقت و پیروزی خمینی، شایعات بسیار بر سر زبان‌ها بود، که ارتش‌دردی با غمی در قسم و در خاندی یکی از مراجع پیاده‌جست است. (۲)

آقای قریب‌بانی "حقایق درباره بحران ایران" را، درباره ارتش طبع و نشر کرد. این کتاب توجه برانگیز، بزودی مورد دقت و بررسی قرار گرفت، زیرا انتظار می‌رفت که ارتش‌دردی درباره پرسش‌های بی شماری دربار خودسختی‌ها سخن می‌گوید. قانع‌کننده بدهد. او، اصلاً چنین نکرد و در سر کتاب گویند تا دیگران را متهم کند.

ایران و خاورمیانه



در مطبوعات بین المللی

نویسنده: بنارک اولمن

اتحاد ملعون کمونیسم و خمینیسم

یک خطر جدی که دنیا را تهدید می کند

(کمی کوتاه شده از " باری ماج " ۹ آوریل ۱۹۸۶)

اجزاء تشکیل دهنده ما شین جهانی تروریسم را در زیرمورد بررسی قرار می دهیم و می گوئیم ببینیم تا چندان از بخت رهائی از این سرنوشت شوم را داریم .

گسترش بنیادگرایی اسلامی

جنگ ایران و عراق تاکنون یک میلیون کشته بجای گذاشته است ، ولی چون این کشته شدگان ایرانی و عراقی هستند ، ما غربی ها موضوع را آن سان می گیریم . با وجود این تماشا های تصاویری که از تهران می رسد ، کافی است که لرزه به تن انسان بیندازد . کانال دوم تلویزیون ، اخیراً " در چارچوب برنامهای ، بعضی از این تصاویر را نشان داد . ولی متأسفانه آن موقع ما تمام حواسمان معطوف نتیجه انتخابات بود و به آن ها توجهی نکردیم . تصاویر وحشتناکی بود . جمعیت مجذوبی را دیدیم که به استقبال شهدا می رفتند . زنانی را دیدیم که فرزندان خود را به طرف قربانگاه می بردند . ملاهایی را دیدیم که در محاسن شهدا موعظه می کردند . جهادی را توصیه می کردند که تنها متوجه عراق نبود ، بلکه به صراحت غرب کافر را نشان می گرفت . البته می توان برای آسودگی خاطر به خود تلقین کرد که عراق سپر بلای ما است و جنگ ، عاقبت این فانا تیسیم قرون و اعصار گذشته را نابود خواهد کرد . ولی اشتباه است . اگر هم ایران شکست بخورد ، زهر انقلاب فرهنگی ش همچنان در جاهای دیگر به تازگی خود ادا خواهد داد . سرنوشت غم انگیز لبنان پیش در آمد سقوط تمام خاورمیانه است . در آنجا حزب الهی ها قان خون خود را تحمیل می کنند و مسلمانان میان رو دیگر حتی جرئت افشای عقاید مداری خود را ندارند . مثل یک فیلم فرانکشتاین ، خود سوری ها در برابر غولی که در خلق او مشارکت داشته اند تا توانند و قادر به فاسا رکردنش نیستند .

کشورهای عرب میانه رو در خطر انفجار

نسل جوان به دولت هائی که کم و بیش متحد غرب هستند ، پشت می کنند . در مصر که تئوری های لائیک در واقع پایه و اساس اتحاد دملی بوده است ،

حزب سیاسی ناچار شده اند پیش از آنکه با مسلمانان نمائی کنند . تمام اتحادیه های دانشجویی زیر نفوذ و کنترل بنیادگرایان اسلامی افتاده اند و هیچ کدام از طرفداران پرزیدنت مبارک جرئت پا گذاشتن به دانشگاه ها را ندارند . امید پیشرفت به شکل غربی از میان رفته است و بیانی فقر به آسانی به طرف نظریه سازان طرفدار یک باصلاح بازگشت به سرچشمه ها ، جذب می شوند . چند هفته پیش بود که سربازان وظیفه خشمگین هتل های توریستی پای اهرام را به آتش کشیدند . شش ماه دیگر ، یک سال دیگر ممکن است مصر به دست بنیادگرایان بیفتد . و تنها این کشور با موقعیت حساس نیست که در چنین خطری است . کشورهای ساحلی خلیج فارس پیش از پیش آسیب پذیر هستند . آشوب همه جا حتی الجزایر را فرامی گیرد .

غرب ، هدف اصلی تروریسم

از یک سال پیش دامنه تروریسم روبه توسعه گذاشته است ، در ژوئن گذشته راهزنان هوائی با خونسردی مسافر یک هواپیمای " تی . دیبلو . ا . ا . " را که به بیروت برده شده بود ، کشتند . در اکتبر ، راهزنان دریایی با همان خونسردی یک توریست را که با کشتی " آتیل لورو " به سفر تفریحی رفته بود به قتل رساندند . گناه بزرگ این توریست به چشم راهزنان ، تابعیت امریکائییش و بدتر از آن مذهب یهودی اش بود . در نوامبر تروریست های دیگری ، بمناسبت دزدی هواپیمای مصری ، چند گروهان را کشتند . به گفته یکی از نجات یافتگان ، قاتلین حالت لذت شهوانی و بی اعتنائی مطلق نسبت به جان انسان داشتند . از آن موقع زندانبانان " میشل سورا " می محقق فرانسوی فخر می کنند که او را کشته اند و چون سوء قصد کور در پاریس به وقوع پیوسته است . ایران و لیبی این جنایت هارا تحسین می کنند و پسندیده نگران کننده ترین که ده ها میلیون نفر از این سوتا آن سوی خاورمیانه ، ته دلشان از این عملیات جنگی علیه دشمن غربی شادمانی می کنند .

اتحاد کمونیسم و خمینیسم

بعضی از دیپلمات های ما اتحاد تروریسم و فانا تیسیم سبز را بعید می دانند ، به دلیل این که شوروی ها از سبایت بنیادگرایی اسلامی به جمهوری های مسلمان نشین آسیای مرکزی می ترسند . استدلال غریبی است زیرا اتحاد با خمینیسم دقیقاً " می تواند اتحاد جماهیر شوروی را از تبلیغات مذهبی ، که تهران آتش آن را شعله ور سازد ، در امان نگه دارد . البته چنین اتحاد خلاف طبیعت است ولی پیمان اتحاد هیتلرواستالین هم خلاف طبیعت بود و خدا می داند که چه ضایعاتی به بار آورد .

در حال حاضر این ها خطرهای وحشتناکی است که غرب را تهدید می کنند . اقدامی که برای دور کردن این خطرها باید کرد نه آن است و نه پرسرو صدا . این محتاج یک تلاش وسیع اقتصادی است که به کمک کشورهای مسلمان و فقیر که متحدین ما باقی مانده اند ، بشتابیم . این اقدام شجاعت و جسارت می خواهد و به هر حال باید با یک گفتگوی جدی بین شرق و غرب توأم باشد .

مبارزه با فقر برای کمک به دوستانمان

کشورهای فقیر روبه روز فقیرتر می شوند . تا گلو در قرض فرو رفته اند . بیش از آنچه برای توسعه اقتصاد لرزان نشان دریافت می کنند باید بسبب بخت ربح فروشان بپردازند . وضع ناهنجاری است که می بینیم نادرترین ملت ها ، به طرف دارا تریستن ملت ها سرمایه می فرستند . مثل این که همه اشتغال خاطر غرب اینست که از ورشکستگی بانک های نیویورک جلوگیری کنند . در دورانی که ممکن است از امروز تا فردا ، چندرژیمی که هنوز سپر بلای ما در مقابل بنیادگرایی روبه توسعه ، هستند ، این اندازه کوری و کوری غرب با ورنکردنی است .

دیگر موضوع انسان دوستی و ارسال چندگونی گندم نیست . موضوع کمک وسیع و همه جانبه ای است که باید بدون فوت وقت به کشورهای خاورمیانه و آفریقای شمالی و آفریقای سیاه ، پیش از آن که در این گرداب غرق شوند ، رسانند . زمان هم برای یک اقدام شجاعانه مناسب است . دولت های غالب کشورهای مورد تهدید ، از سرگردانی های گذشته عبرت گرفته اند . دیگر به برنامه های عظیم و پرخرج و بی فایده معتقد نیستند . کاملاً آماده اند که کوشش های خود را مصروف کشاورزی و صنایع کوچک بکنند . حتی حاضرند تکنیسین ها و مشاوران مسارا را بپذیرند زیرا دیگر از باصلاح نئوکولونیا لیسیم نمی ترسند ، آن ها تنها از یک چیز وحشت دارند . از این که آن ها را رها کنیم تا جوابگوی خشم ملت های گرسنه خود باشند .

مبارزه با تروریسم برای حمایت خودمان

وقتی می شنویم که هواپیما های امریکائی موشک های سام - ۵ شوروی را در لیبی نابود کرده اند ، دستمان می رود که کف بزیم . چه درس خوبی برای قذافی منفور!

افسوس ، سرهنگ قذافی همچنان برجاست و روئے سای میانه روترین کشورهای عربی ، همان هائی که چشم دیدن او را ندارند ، برایش پیام های همبستگی می فرستند . کار دیگری نمی تواند بکنند زیرا ملت های خود آن ها دلبسته این " شهید شجاع " هستند . اما گرفتاری با امریکائی ها (نه تنها امریکائی ها که تمام غربی ها) نیست که آن ها عملیات پنهانی و مدت دار را دوست ندارند . عملیات سریع ، که افکار عمومی را راضی می کنند ترجیح می دهند و با سروصدا بر تکنولوژی خود تکیه می کنند . متأسفانه سفا نه یک کامپیوتر نمی تواند جلوی خنجر را بگیرد و با تروریسم باید با سلاح های خودش مبارزه کرد . اولین سلاح ، سلاح اطلاعات است . رژیم هائی که از تروریسم حمایت می کنند نمونه های اتفاق و اتحاد نیستند . از سوی دیگر مسلمانان واقعی از فانا تیسیم می ترسند و با آن هائی که بدون ملاحظه ناحیه بزرگی را وسیله انتقام جوئی می سازند مخالفتند . از طرف دیگر ایمن رژیم های توتالیتر یک جنبه ما فیائی دارند که در بطن آن ها جنگ گروه ها درگیر است . سرکردگان به یکدیگر اعتماد ندارند . با کمی زرنگی و صبر و حوصله کافی می توان آن ها را در مقابل هم قرار داد . البته این کار را قذافی ندارد و نباید برای آن تبلیغ کرد ولی لااقل این حسن را دارد که مؤثر است .

مذاکره با شوروی برای خنثی کردن تهدید اسلامی

ولی چنین سپری نه می تواند از اشاعه انقلاب خمینیستی در جهان اسلام جلوگیری کند و نه افزایش تروریسم در کشورهای ما را مانع شود . در نتیجه چرا نباید پیش بینی کنیم که این خطرها اگر از یک حمایت اتحاد جماهیر شوروی برخوردار شوند افزونی خواهند یافت ؟ باید از این که روس ها به سوسه چینی حمایتی گرفتار شوند جلوگیری کرد . بهای آن هم اینست که نباید برای برتری قاطع در مسابقه تسلیحاتی تلاش کرد . البته غرب نباید در این مسابقه بازنده باشد ولی کوشش برای برد قطعی هم خیالی بیش نیست . صلح بر پایه توازن سلاح ها قرار دارد هر برتری یک جانبه به جای این که موجب ثبات شود ، به عکس خطرناک خواهد بود . آقای ریگان یک روز اعلام کرد : " اتحاد شوروی اگر به جای توسعه فتوحات سعی در بهبود شرایط زندگی ملتش کند می تواند به علاقه و احترام غرب امیدوار باشد " . کلام درستی است و شهودشگر مبادلات تکنولوژی باید به همان اندازه به رخ کشیده شود که شلاق جنگ ستارگان . برای ما غربی ها بزرگ ترین تهدید عبارت است از اتحاد کمونیسم و خمینیسم .

تلفن خبری

همه پنهان عزیز!

هر روز تلفن خبری نهفت
مقاومت ملی ایران
شماره درجه ۱۰ آخرین
خبرهای ایران و جهان
قرار می دهد .
شماره تلفن :
۸۵ - ۸۵ - ۲۶ - ۲۲ پاریس

فرهنگ ایران

آشنایی با متون فارسی

ستایش نامه رادی و راستی و دلیری و جوانمردی

داستان سمک عیار

محمد جعفر محجوب

تا حدود سی سال پیش داستان های ایرانی مسعود اعتنای اهل فضل و تحقیق نبود و هیچ کس آن ها را جدی نمی گرفت...

اما پس از انتشار گفته ها و نوشته های از نویسندگان سرشناسی مانند روان شاد مادی هدایت و مرحوم صبحی و دیگران ، جلب کردن توجه مردم ، و خاصه اهل ذوق و ادب به اهمیت این گونه آثار و روایات فراوانی که از غور و تحقیق در آن می توان به دست آورد ، و ارزش فراوان این داستان ها از دیدگاه دانش های چون جامعه شناسی ، مردم شناسی ، روان شناسی اجتماعی و تاریخ ، رفته رفته نهضتی برای انتشار متن های داستانی کهن پدید آمد و داستان های عوامانه موجود شناخته شده نیز با دیدی تازه و توجهی بیشتر ، به طریق پژوهشی و علمی مورد مطالعه قرار گرفت . این غور و پژوهش ، و نیز فعالیت در راه معرفی داستان های ناشناخته یا کم شناخته همچنان ادامه دارد و تاکنون نتایج بسیار مثبت و قابل توجه از آن به دست آمده است .

ما برآنیم که بعضی از این گونه داستان ها را با توجه به اعتبار و اهمیت و نیز قدمت و ارزش ادبی هر یک از آن ها به خوانندگان عزیز و دوستداران فرهنگ و ادب فارسی معرفی کنیم تا بخصوص جوانان و دانشجویان را به این منبع سرشار و سرچشمه ، بربرکت فیض و لذت و آگاهی به زندگانی و خلق و خوی نیابان خویش رهنمون گردد .

قدیم ترین داستان عوامانه ای که تاکنون به دست آمده داستان جدا و شیرین سمک عیار است . پیش از کتف و گو در باره موضوع داستان با بد عرضی که سمک عیار داستانی است طولانی و بسیار شیرین و دلپذیر با تمام ویژگی های امروزی رمانی جذاب و پرحادثه و هنرمندانه با رعایت تمام قواعد و قوانین هنری که در عصر ما برای نگارش این گونه آثار زسوی هنرمندان بزرگ مراعات می شود .

تاریخ نگارش این داستان اگرچه معلوم نیست ، اما از روی شواهد و قرائنی که در متن آمده ، آن را اثری از قرن ششم هجری (قرن ۱۲ میلادی) می دانند . به دیگر سخن این داستان روزی در میان مردم کوچمه و بازاریاران پدید آمده و با شوق و رغبت بسیار مورد علاقه و استقبال ایشان قرار گرفته که اروپا در ظلمت جهل و نادانی قرون وسطایی خویش غوطه می خورد است .

سمک را داستان سراسری به نام فرا مرز سرخدا داد بدید آورده و قلم خوانی به نام صدقه فرزندان بوالقاسم شیرازی نوشته و یک نسخه خطی ناقصی از آن در کتابخانه بادلیان اسکفورد بر جای مانده است . اما در روزگار آن پیشین - وقتی در دوران پیش از هجوم مغول ، این داستان در چنان محبوبیتی در میان مردم برخوردار بوده که آن را به ترکی (برای مطالعه و ترجمه) که در آن روزگار مرسوم و فرمان رویی و حتی با دشاهی داشته اند نیز ترجمه کرده اند و جای خوشبختی بسیار است که بخش افتاده و از میان رفته نسخه فارسی را نسخه ترکی تکمیل می کند و در نسخه چاپ شده داستان سمک افتادگی آن را از نسخه ترکی ترجمه کرده و بدان افزوده اند .

قهرمان اصلی ، و شخص اول داستان ، همان است که نامش را بر روی کتاب نهاده اند . پیشه سمک عیار است و عیار و عیاران چماغی بوده اند پر دل و پرخورد و مبارز ، که پیشینیانی از ستم دیدگان و مبارزه با ستمکاران شاعران آن بوده و می کوشیده اند تا تربیتی دقیق و دشوار ، و پیرامون آن آرزوهای سخت و خدمت به جوانمردان و مردان سال خورده راه و رسم جوانمردی را فراگیرند و روان خویش را به ملکات فاضله اخلاقی : شجاعت ، بخشندگی ، وفاداری ، رازپوشی ، فداکاری برای بر آوردن کام دوستان ، بلند همتی و آریان خواهی بیاریند .

عیاران که ایرانیان آن را جوان مردان نیامی می خوانند ، در تاریخ ایران و دیگر کشورهای اسلامی عامل کارهای برجسته بوده و دخالت های مؤثر داشته اند . مثلاً یعقوب لیث که نخستین سلسله مستقل ایرانی را پایه گذاری کرد عیاران است . با این حال از کتاب های ادب و تاریخ اطلاع زیادی در باره کار و کردار و روش و منش این گروه نمی توان به دست آورد و مهم ترین منبع تحقیق در باب اعمال و رفتار عیاران همین داستان ها است که گاه ما ننسید سمک عیار یک سره به شرح قهرمانی ها و دلیری های ایشان اختصاص یافته و عیار ، در آن ها قهرمان اول است .

اگرچه شرح این گونه حوادث رنگ شناسانه دارد و از مبالغه و اغراق - و گاه اغراق های گزافه آمیز ویا ورنکردنی - خالی نیست ، اما خواننده بصیر و اهل تحقیق به آسانی می تواند از برای این مبالغه ها به نقطه حقیقت راه یابد . علاوه بر این بسیار مسائل دیگر است که دست یافتن بر آن جز با مطالعه این گونه کتاب ها ممکن نیست . می دانیم که تاریخ ها همواره در دستگاه پادشاهان نوشته می شد و مورخ یکی از اعضای دستگاه سلطنت بود و به اقتضای شغل خویش نه تاریخ زندگی مردم که

سرگذشت پادشاهان و وقایع روزگار ایشان را - البته با دید طرفدارانه از دستگاه ولی نعمت خویش - می نوشت . اما با تمام این احوال شاید هیچ یک از این گونه تاریخ ها نیز جزئیات ساختن عسارت و تزئینات دربار و آداب حضور در مجلس پادشاه و نحوه برگزاری مهمانی ها و پذیرایی های شاهانه را ننوشتند تا به شرح جزئیات زندگانی مردم چه رسد .

سوگند جوانمردی

نمونه ای حیرت انگیز و راستگی و بلند همتی سراسر این کتاب عظیم را آکنده است . مرزبان شاه ، پادشاهی که سمک از او داران اوست فرمان روایی ولایتی را بدو ارزانی می دارد . سمک آستین بی نیازی بر این نواخت شاهانه می افشاند و پس از بیاس گزاری از این نواخت شاهانه می گوید :

" من ... مردی عیار پیشه ام ، اگر نانی یا بوم بخورم ، و اگر نه می کردم و خدمت عیاران و جوانمردان می کنم ، و کاری اگر می کنم آن برای نام می کنم نه برای نامن ، و این کار که می کنم از برای آن می کنم که مرانای باشد . چه در خورد اقطاع (= ملکی که از سوی شاه به کسی واگذار می شود) و ولایتی ؟"

جوان مردان راه و رسمی خاص - که همیشه مردانه و اخلاقی است - دارند . پادشاه همواره حفظ نظم و امنیت شهروندگیری از تجاوز و تعدی و دزدی و ستمگری را به ایشان وامی گذارد ، آنان اغفیلان (= سپهسالار) شهرونگاه شاهزادگان به دیدن ایشان می روند و از ایشان کمک می خواهند . " شاه زاده کیسه زهرارتنگه برداشت و به در خانه شغال پیل زور (استاد سمک) آمد . دو جوان ایستاده بودند گفت سر جوانمردان را بگوی که غریبی آمده و می خواهد در آید اگر اجازت باشد .

ایشان گفتند که در جوانمردان گشاده باشد شاهزاده گفت چنین است ، اما بی اجازت در آمدن در خانه جوانمردان نا جوانمردی است ... شاه زاده را در آوردند (= توبردند) ، رودر شغال کرد و گفت یا پهلوان ، جوانمردی چند حد دارد ؟ شغال گفت : حد جوانمردی از حد فزون است . اما آنچه فزونتر است هفتاد و دو طرف دارد و از آن ، دورا اختیار کرده اند ؛ یکی نان دادن و دوم رازپوشیدن . اکنون تورا چه حاجت است ، بگوی . شاه زاده گفت چون رازپوشیدن صفت مردی شماست پس مرا آمانی فرمای تا رازی که دارم بگویم ."

جوانمردان برای وارد شدن در گروه خویش باید سوگند یاد کنند . سوگندی بر سر کوه و سر تا راز عقیده و ایمان . برای ایشان زن و مرد مساوی است ، اما زنان نیز باید سوگند یاد کنند و بران وفادار باشند حتی اگر خطر مرگ برای ایشان باشد : " روح افروز (نام زنی است) گفت : به یزدان دادار پروردگار و آمرزگار ، و به جان باکان و راستان ، که دل باشا یکی دارم و با دوستان شما دوست باشم و با دشمنان شما دشمن ، و هرگز راز شما را آشکارا نکنم و هر چه شما را از آن رنجی خواهد رسید ، به هر که توانم نیکی بکنم و در نیکی کردن تقصیر نکنم و دقیقه همتا حیل (= حیلها) نسازم و اندیشه بد نکنم ، و اگر از دوستی شما کاری باشد که من بر باد شوم روادارم و اندیشه ندارم ، و اگر نه مراد شما حاصل کنم از زبانتان مرد کردار نباشم ."

کار این روح افزا مطربی و نوازندگی در دستگاه شاهان است . وقتی سمک از او می پرسد : از جوانمردی کدام شکر داری ؟ در جواب می گوید : " از جوانمردی اما نت داری بکمال دارم که اگر کسی را کاری افتد و به من حاجت آرد ، من جان پیش او سپر کنم ، و منت بجان دارم و بدویا باشم ، و اگر کسی در زینهار من (= بنام من) آید به جان از دست ندهم تا جانم باشد ، و هرگز راز کسی با کسی نکویم و سراورا آشکارا نکنم . مردی و جوانمردی این را دانم ."

سراسر کتاب آکنده از این سخنان روان بخش و روح فزاست ، اما چون نمی توان کتابی عظیم را در گفتاری مختصر گنجینه ناگزیر دان من مطلب را فراهم می آوریم و بخشی کوتاه از داستان را نقل می کنیم و به تاء کید از خوانندگان عزیز می خواهیم که خود این حماسه شورا انگیز و انسانی را به دست آورند و بخوانند و لذت بی مانندی را که از خواندن آن نصیب می شود درک کنند .

آزاد مردان ، این چیست که من کردم به شب سیه که هیچ کس ندید ، کاری بنهان کنند آسان باشد ، اگر به روز روشن بروم و بسرکانون را که اسفیلار شهر است بیاورم نیک باشد . خسار و مبر و صلاد و آتش بروی آفرین کردند . گفتند ای پهلوان ، چگونه کنی و چگونه می توانی آوردن ؟ که ایشان ترا طلب می کنند و تو را در آب می جویند . چون ترابینند تا جار بشناسند . سمک گفت روا باشد . بنگرید تا چه سازم . گفت ای خسار ، مرا از سرای زنان دستی جامه بخواه . خسار دستی جامه زنانه نیکو با چادروموزه (= کیمه) بیاورد ، و آنچه به کار بیست بیاورد و پیش سمک بنهاد . سمک دلارام را گفت مرا به زنی نیکو بر آرای . دلارام سمک را بر آراست چنانکه صفت نتوان کرد و بسیار عطر و بوی خوش و بخور در نقاب بر بست و با کوشه و رعنائی از خانه بیرون آمد و گفت شما به غر فنگاه می کنید تا آمدن من باشد .

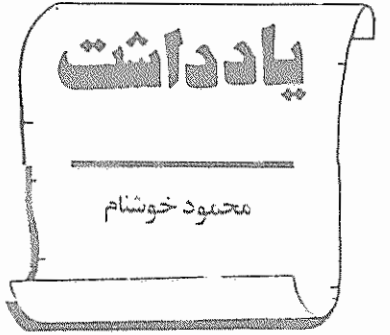
سمک روی به راه نهاد . در همه بازارها و کوجه ها می گشت تا بر کوجه ای رسید . بهزاد را دید می آمد و حمایت افکنده و تنها . سمک در پهلوی بهزاد آمد و به قصد ، دوش بردوش بهزاد زد و بر کتف ، بهزاد را بوی عطر به دماغ رسید ، در وی نگاه کرد . زنی با جمال و رعنائی دید که می رفت و غنچ می کرد . با زاپست دوازیس وی نگاه می کرد . گفت اگر با زپس نکردی من کاری دارم . مگر مرا خواستار است . پس اگر نه به کار خویش می رود و خطا بود که دوش بردوش من زد .

بنگرید که چه قوم اند زنان که به یک کرشمه مردی که به شکل زنی بر آمده بود چنان بهزاد را سراسیمه کرد و بر جای بداشت چنانکه یک قدم پیش نتوانست نهاد . پس چون سمک از وی در گذشت با زپس نگاه کرد ، بهزاد را دید ایستاده ، و در وی می نکشید . سمک او را اثری کرد یعنی بیا . بهزاد چون اشارت وی بدید خرم شد . گفت دانستم که این زن مرا می خواهد . از فضای وی رختن گرفت . سمک می رفت و با زپس می کرد . بهزاد شتاب می کرد تا سمک بر سر کوجه رسید . با سیاد و خود را بر آستین باد می زد یعنی مرا گرم است ، و جامه ای افشاند بوی عطرازیس تا به در جوی می رفت ، تا بهزاد به وی رسید . سلام گفت . سمک به آوازی نرم و لطیفی شیرین با حلاوت و ملاحات گفت ای جوان که دنبال من داری ، چه کار و چه حاجت داری ؟ بگوی از بیهر چه تو اینجا ایستاده ای ؟

بهزاد چون سخن گفتن بدان خوشی از وی بدید دلش بروی میل کرد زیادت از آن . گفت ای دلبر ، هیچ ممکن باشد که از روی لطافت و ظرافت و مردمی یک ساعت به جمال خویش ما را آسایش دهی ؟ به سرای این کپتر آئی و آبی سرد با زخوری و زمانی بیاسی و این کرما ساکن شوی . مرا از آن راحتی باشد و ترا نام جوانمردی بود .

سمک گفت به لطیفی خوش ، که ای جوانمرد ، مرا به چشم دیگران منکر که من هرگز این کار نکرده ام . ایمن می گفت و جامه می افشاند و چشمها می کرد نید . بهزاد با خود گفت او را بر دم ، به دلیل آنکه هر آن زنی که با وی سخن گوئی و از هر گونه با تو مجادله کند و سخن سخت گوید و خود را پاک دانم و برهیزگار نماید ، او را صید کردی . زن آن ساعت بیافتی که ترا دشنام دهد . پس بهزاد گفت ای ماه روی ، بد گفتم ، حاشا که از تو بدی آید یا من خود از تو چشم این دارم تا چگون دیگران در تو نگاه کنم که . هر کار کردید و مرد هر کار بدید " دانم که در تو جوانمردی باشد که هر کار روی نیکو بود با مردم نیکوئی کند از روی گرم و جوانمردی . می گویم ساعتی به سرای من آی و بنشین و بیاسی تا آشنا گردیم و نان در نمک زنیم . پس هر کجا که خواهی برو . سمک با خود گفت از حد نشاید بردن ، گفت ای جوان از تو ام شرم می آید که به سخن سخنی و مردمی می کنی . گفت سرای تو کجا است ؟ گفت در سرای گندم فروشان . سمک گفت ای جوانمرد ، راه تود و راست و گرم گرم است ، و سرای من نزدیک است . به سرای من رویم که خالی است .

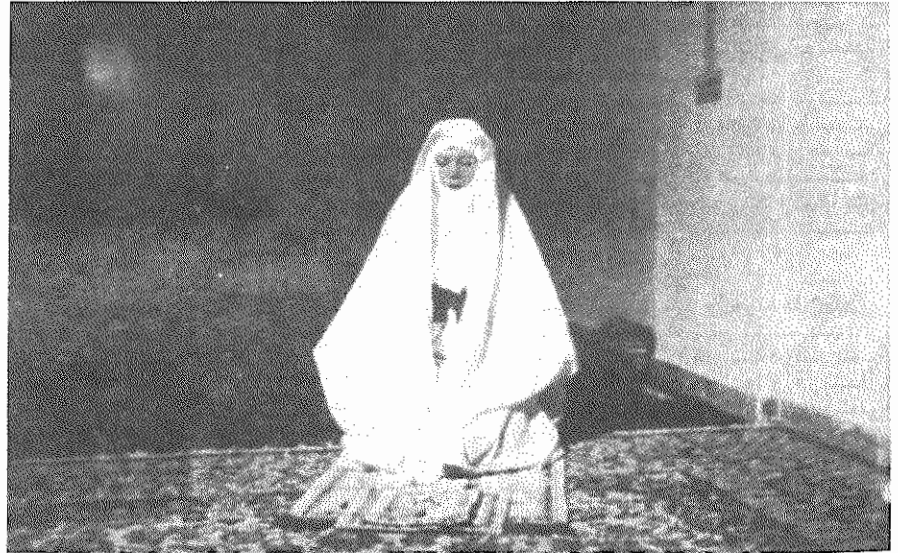
بهزاد در جوال اورفته بود (فریب او را خورده بود) که زنی با جمال است و او را در کنار می باید گرفت . گفت فرمان تراست . فرای تو به دست آوریم . رو تا رویم . سمک در پیش ایستاد و بهزاد بر اثر . تا بر سر کوجه خسار رسیدند . خسار و آتش از بنجسره نگاه می کردند . بهزاد را دیدند که از فضای سمکی آمد عجب داشتند . تا سمک بیامد ، در بزد . کنیزکی به زیر آمد و در بگشود . سمک در سرای شد و بهزاد را در سرای خواند . بهزاد درآمد ، او را در صفا بنشاند . سمک همچنان ایستاده بود تا بهزاد گفت ای دلارام ، بنشین و روی بگشای . سمک روی بگشاد . بیستی وی بدید آمد . بهزاد چون ریش وی بدید بهر ایستاد . گفت تو کیستی ؟ سمک گفت ای پهلوان زاده ، مرا نمی شناسی ؟ منم خدمتگارت تو سمک . از آنجا آمده ام . به چه حساب تو و برادرت کار مرا نگاه می داشتید ؟ در زیر سرای شاه در بی من بودید تا مرا بگیرد . رفتم و دلارام و آلات شراب خانه آوردم و ترا نیز آوردم . بهزاد چون آن حالت بدید و آن سخن بشنید - به سراسیمه وار خواست که بجهد و تمشیر بکشد . سمک درآمد و او را بگرفت . آتشک با فرزندان خسار بیامدند و به همه بهزاد را بر بستند و بیفکندند ، و ایشان به شراب خوردن مشغول شدند .



محمود خوشام

انجمن اسلامی

زنان اروپایی!



برنات (فاطمه) دولان، در یک گزارش تلویزیونی پس از نماز برگزار شده در تهران، در آنجا که در آنجا هیأتی اروپایی تعلیمات نظامی گرفته و آماده است برای دنیا بر مبنای متکبران غربی بزند.

و با سواد در مجلس شورای اسلامی عهده‌دار نمایندگی ... مردم هستند، اشاره ای نکنند ... بلکه تلاش می‌کنند این طور وانمودا زندگی زنان ایرانی بی سواد ... هستند. تازه حتی اگر به فرض حال این ادعای بوج ... راهم درست قلمداد کنیم، باز هم باید گفت همین زنان بی سواد و کم‌سواد چنان آگاهی و اعتقادی دارند که بسیاری از با سوادان و با صلاح تحصیل کرده‌گان جهان به اندازه آن‌ها شورسایسی، عمل اخلاقی و برخورد های فرهنگی ندارند ...

از خواهران دیگر هم باید ولو به کوتاهی، یاد کنیم که حتی از دست نرود. خواهر "نهمه" که معلوم نیست از کجا می‌آید ولی لیسانس روانشناسی کودک دارد کاسه از آش داغ ترمی شود و می‌گوید: "اسلام عزیز هرگونه ظلم نسبت به زن را مردود دانسته است ... و باید از حضرت فاطمه و حضرت زینب بیروی کنیم. خواهر "رشیدیه" که اهل فیلیپین است، صحبت را تمام می‌کند و همچون اما م عزیز امت، به همه "مردم عالم بشکارت می‌دهد که: "مردم جهان باید توجه داشته باشند که با یاری خداوند و همبستگی سایر ملت های جهان و کوشش انقلاب اسلامی ایران، دنیا بسوی اسلام روی خواهد آورد. خواهر مروری از نوبه صادرمی آید و می‌گوید: "... من به همه کسانی که می‌خواهند یک زندگی سالم ... داشته باشند توصیه می‌کنم به این جاسوس کنند ... ایران تنها کشوری اسلامی واقعی در جهان است ..."

۱) خانم برنات (فاطمه) دولان ۲۷ ساله، در بخش بین المللی تلویزیون جمهوری اسلامی کار می‌کند. او و شوهری ایرانی دارد که تحصیل کرده اروپاست. خانم دولان و شوهرش پس از انقلاب به ایران بازگشتند و به زودی به علت روابط شوهریا مقامات جمهوری اسلامی از جمله نزدیکان نخست وزیر شدند. خانم دولان ما ها نه ۱۸۰۰۰ تومان حقوق دارد و از اتومبیل دولتی استفاده می‌کند. او از چهار سال پیش در گروه کماتندوی زنان انتحاری که زیر نظر زهرا رهنورد همسر میرحسین موسوی اداره می‌شود، شرکت جسته است و در یک مصاحبه تلویزیونی آشکارا گفت: "هم اکنون نزدیک به سیصد زن جوان در مراکز آموزش نظامی و چریکی تعلیمات می‌گیرند. میان اینان چند زن اروپایی و آمریکایی نیز حضور دارند. هدف آنست که ما زنان به نوبه خود در سراسر دنیا علیه متکبران غربی دست به عملیات خرابکاری و انفجار رومعه روزه مسلحانه بزنیم. ما، برای انجام این وظایف الهی آماده ایم. شوهر فاطمه خانم دولان، با دریافت چندین میلیون تومان وام بی بهره در اطراف تهران یک واحد بزرگ و مدرن دام داری و کشاورزی برپا کرده است و زن و شوهر زندگی مجلل و مرفه‌ای دارند.

(گزارش پرویز نقیعی به مجله اسپرس ۶ تا ۱۲ ژوئیه ۱۹۸۴ و روزنامه های واشنگتن پست، دیلی تلگراف، ساندی تایمز "فیگاروگازین ...)

"... هر سال که سری به انگلستان می‌زنم، متوجه می‌شوم - که زنان غربی و اروپایی که البته تفاوت این دو را روشن نمی‌کند - مظلوم تر و در عین حال آلوده تر شده اند ... در حالیکه ما در ایران شاه هستیم که چهارچوب منزلتی برای زنان مسلمان قائل می‌شوند ... خواهر دولان به این ترتیب می‌خواهد همه زنان "مظلوم" و "آلوده" وطن خود را، همانند خود، شیفته جمه‌وری اسلامی کند و آن‌ها را برای سربدها پس "بهشت روی زمین" تشویق کند. خواهر دیگری از "فنلاند" که نام او هم از قضا روزگار، "فاطمه" است و چهار سال است که در ایران اقامت دارد، وظایف خطیر و مسئولیت های وقفه ناپذیر "انجمن مطالعات اسلامی زنان خارجی" را تشریح می‌کند و می‌گوید: "... به طور مرتب هفته‌ای یک جلسه داشته ایم و معمولاً بیرون موضوعاتی مانند راه و روش زندگی اسلامی، بحث و بررسی انجام می‌شود. هم چنین هر هفته مروری بر "رساله امام خمینی" داریم ... حالا اگر فکری کنید که همه "مسئولیت های" خطیر این خواهران خارجی در خواندن "توضیح المسائل" امام امت و بحث و بررسی در باب چگونگی چادر بستن و چاقچور پیچیدن و مفسد گداختن، خلاصه می‌شود، اشتباه می‌کنید. خواهر "فاطمه فنلاندی" می‌افزاید: "... از کارهای دیگر این انجمن، شرکت در مراسم ویژه "اسلامی، دیدار با خانواده های شهدای انقلاب اسلامی و انجام کمک های نقدی و غیر نقدی به جبهه های جنگ حق علیه باطل و دلجوئی از مستمندان را می‌توان نام برد ..."

و واقعاً "باید به" رهبر مستضعفان جهان "تبریک و تسلیت گفت که مستمندان بهشت عدل و داد و "زنان خارجی" هم دلجوئی می‌کنند. خواهر دیگری از آمریکا که به نام "فاطمه" نام فارسی "مروارید" که لیسانس علوم کامپیوتری است، از زنان حزب اللهی و چادرچاقچور آن‌ها را از بعد دیگری نگاه می‌کند که سخت تا زگی دارد و علف بر سر آدمی می‌رویاند. می‌گوید: "متأسفانه در غرب نسبت به زنان ایرانی درست فکرمی‌کنند و می‌گویند که زنان ایرانی خودشان را در چادر و محیط های بسته زندانی می‌کنند. آن‌ها نیستند بیچندگانه زنان زیادی در ایران وجود دارند که با کمال شجاعت، فرزندان خود را به جبهه ها می‌فرستند و خیالی خوب Shepard فرزندان شان را تحمل می‌کنند ..."

منظور خواهر "مروارید" آنست که وقتی زنان زیادی فرزندان شان را به جبهه جنگ می‌فرستند تا شهید شوند و آن‌ها را تحمل کنند، پس نه خودشان را در چادر و چاقچور می‌پیچند و نه در محیط های بسته زندگی می‌کنند و همه این حرف‌ها، از تبلیغات است که راجه‌ها می‌گیرد. "خواهر مروارید" سپس نکته "سخت جالبی را درباره زنان نماینده مجلس اسلامی عنوان می‌کند که به شنیدنش می‌آرد. می‌گوید: "... غربی‌ها حتی سعی نمی‌کنند به این واقعیت که زنان مسلمان و قدرتمند چادر و چاقچور به "مدارس اسلامی" می‌فرستادند، تردیدی نیست که رژیم خمینی اولین گروه‌های "کما دونی" خواهران زینب را، از میان همان دختران "مدارس اسلامی" برگزید. طبیعی است که با به قدرت رسیدن رژیم ملایان، زنان دیگری نیز به این کماندوها پیوستند و مزدبگیر رژیم شده‌اند. منظوری از آوری این نکات آنست که رژیم خمینی در حالی که میلیون ها زن ایرانی را تحقیر می‌کند، از کار بی‌کامی می‌کند، و به چشم دشمن در آن‌ها نگاه می‌کند، در مقابل از زنان متعصب جامعه برای این رویاری سپاه و نیروی فراموش می‌آورد. در چنین صورتی زن ایرانی به غربت گریخته و وظیفه دارد که به میلیون ها زن آزاده اما اسیر یاری برساند. این امکان را دارد و می‌تواند. می‌تواند از مجموع زنان آواره، نیرویی گارساز، متشکل

"در حالی که زنان ایرانی - که البته منظور زنان حزب اللهی اند - از حجاب و عا طفه و هر چیز دیگری که یک زن مسلمان باید داشته باشد، برخوردارند، برای زنان در غرب نه تنها شخصیتی قابل شکر نشده‌اند بلکه می‌بینیم که زن به عنوان کالا برای ارغای نفسا نیسات بلید ... به کار گرفته می‌شود. می‌بینید که خواهر فاطمه دولان، همنا با برادران جمهوری اسلامی، زنان غربی را چون حجاب نداشتند، بی شخصیت می‌داند. البته سواى خودایشان که به محض ورود به ایران و رفتن در حجاب اسلامی، دارای "شخصیت" و "عا طفه" و چیزهای دیگر شده است و خواهر فاطمه انگلیسی، سپس می‌افزاید: "اندام این زنان برای همه گونه اهداف کثیف بکار گرفته می‌شود. همچنانکه امام امت فرموده اند: "استحباب زنا برای خراب کردن جامعه اول شخصیت زن را از بین می‌برد. با مخدوش کردن وضعیت و نقش زن هرکاری که منافع قدرت های سلطه طلب اقتضا می‌کند با این جوامع می‌کنند ...". خواهر دولان چوری حرف می‌زند که انگار همزاد خواهر "زهرا رهنورد" جامعه - شناس و روانشناس جمهوری اسلامی است و یادش نمی‌رود که در نظرات بدیع خود ملواتی هم نتا را ما م امت کند. خواهر فاطمه دولان که به گفته خودش سالی یک بار هم به وطن خودش سر می‌زند، ادامه می‌دهد:

جمهوری اسلامی، به برکت رهنمودهای دایمانه "رهبر مستضعفان جهان" به آن جهان بهشت عنبر سرشتی مبدل شده که حتی "زنان خارجی مقیم" رانیز به اعجاب و شگفتی واداشته است. این "زنان خارجی" که همه شان حتی آن‌ها که از "اروپا" می‌آیند، به داشتن اسامی مذهبی مفتخر شده‌اند، اخیراً در جمهوری اسلامی بیگانه نشسته و در کنار مدها بنیاد و شورا و مجمع و سمینار دست به تشکیل "انجمن مطالعات اسلامی" زده‌اند تا از فله عقب نما نند و دیدن خود را به نخستین "حکومت الله بر روی زمین" ادا کنند. مهمترین وظیفه "زنان خارجی" عضو "انجمن" آنست که درست در نقش "طوطی" همه آنچه را که کارچرخان رژیم دربار "زن" اسلامی و "زن کافر"، روز و شب در بوق های خود می‌دمند، تکرار کنند. زنان غربی را که یک پول بسازند و زنان مسلمان را - که البته منظورشان خواهران زینب است - آزادترین، باک ترین و مستقل ترین موجودات عالم به حساب آورند. به مناسبت "روز زن"، که این آخوندی پای محبت این خواهران روشن بین و برهیزگار خارجی نشسته و نظرات آن‌ها را انتشار داده است که ما برخی از نظرات آن‌ها را به نقل می‌آوریم: خواهر "فاطمه دولان" (*)، که یک زن انگلیسی است و نقش سنگوی "انجمن" را به عهده دارد، می‌گوید:

سخنی با زنان ایرانی

شماره ۲ صفحه ۳

به هر حال از میان ملت سپاه خود را - اگرچه اقلیتی ناچیز ما تا دندان مسلح - فراموش کرده است و بر سر آنست تا میلیون ها ایرانی مخالف را، با گلوله بسازان ارعاب و مرگ، خاموش و مطیع کند. در چنین جنگ وحشت آوری، هر ایرانی که او دهد، خاموش شود و به هر ترتیب ضربه ای نزند، به میلیون ها هموطن اش لطمه می‌زند. در این جهنم، عذاب آورترین ستم ها بر زنان ایرانی می‌رود. اما آنان در داخل کشور آرام نگرفته‌اند و تسلیم نشده‌اند. می‌بینید که رژیم خمینی در میانه

دشواری ها و تنگنا ها کسسه در آن گرفتار است، لحظه ای از زنان غافل نیست. از خمینی تا فرمانده سپاه پاسداران هر چند یکبار، زهر می‌ریزند و هر بار عوامل رژیم در کوچه و خیابان و مطب پزشکان و ادارات بر زنان یورش می‌برند. این هجوم ها نشانه مقاومت زنان در برابر افکار ارتجاعی و پوسیده است. رژیم، تنها از عوامل سرکوبگر مسلح استفاده نمی‌کند، از دختران و زنان متعصب و قشری نیز برای مقابله با زنان ایران سود می‌جوید. در جامعه ایران، این گروه بیگانه با پیشرفت های بشری همواره وجود داشت. فراموش نکرده ایم که در سال های ۱۳۴۰ در تهران "مدارس مخصوص دختران مسلمان"، روز افزون می‌شود. نگاهبانان افکار تعصب آلود، دختران را به دبیرستان ها و دبستان ها نمی‌فرستادند، با

و پر شور فراموش آورد که به نمایندگی از جامعه زنان ایرانی سخن بگوید. اگر چنین مبارزه متشکل و بین المللی بالا گیرد و وسعت یابد، در آن صورت رژیم خمینی درخواهد یافت که زنان ایرانی داخل کشور تنها و خاموش و منزوی نیستند. از سوی دیگر، زنان داخل کشور وقتی صدای اعتراض وسیع و همه جانبه خواهران را از هرسو بشنوند، نیرومندتر و مصمم تر ایستادگی خواهند کرد. زنان ایرانی خارج از کشور، اینک در شرایطی قرار دارند که بهر حال دشواری های زندگی در غربت را کما بیش از سرگذرانده و جا افتاده‌اند و در این صورت می‌توانند به وظیفه بزرگ میهن دوستی و آزادی خود برخیزند. راه گشاده ای در این نبرد در پیش روست. در هفته های آینده باز هم در این باره سخن خواهیم گفت.

تحریم شور زندگی

حقایق

آشکار میشود

بقیه از صفحه ۴

" از طرف دیگر تماس های مکرر و مرتبی ما بین اعضای شوروی انقلاب با رهبران ارتش و دولت ، خصوصا " قره باغی و مقدم برقرار بود ..."

نشریه شماره ۱۴ حزب جمهوری اسلامی شرح می دهد که در یک جلسه گفت و شنود در باره ملاقات و تماس با قره باغی اشخاصی از بهشتی سوال کردند که او چنین پاسخ داد : " قره باغی پس از حمله نیرومندی که در لویزان صورت گرفت ، خواستار دیدار با چند نفر از دوستان ما شده بود ... ص ۱۸۵

دکتر ابراهیم یزدی ، در مورد تشکیل جبهه شورای بحران ارتش به ریاست قره باغی در روز ۲۲ بهمن که به مدورا علامیه بی طرفی ارتش انجام مید ، چنین می نویسد :

" روز ۲۲ بهمن فرماندهان و امرای ارتش درباره مسائل جاری مملکت به شور نشستن ، در جلسه شورای انقلاب که در خیابان ایران ، کوچه روحی برگزار شد ، بود ، ضمن بحث درباره اعضای کابینه دولت موقت ، در انتظار اعلام تصمیم شورای امرای ارتش بودیم ، رابط شورای انقلاب با امرای ارتش ، در ساعت ۲ بعد از ظهر ، تصمیم جلسه را اطلاع داد .

اکثریت اعضای شورای ارتش را به تسلیم شدن به انقلاب مردم و تبعیت از آقای مهندس بازرگان و دولت موقت داده بودند . اعلامیه ای در همین زمینه از جانب شورای ارتش در اردیبهشت خوانده شد ، گفته میشود که قره باغی در این تصمیم امراء نقش عمده ای را ایفاء کرده است .

در آن روز حدود ساعت ۲ بعد از ظهر بختیار از دفتر محل کارش در نخست وزیر فرار کرد و مخفی شد . ص ۱۹۴

جالب توجه این است که قره باغی در کتاب خود کوشش بر تحریف حقایق دارد ، او ، طی صدها صفحه می کوشد تا بختیار را مقصر و غیر قاطع بخواند ، حتی مدعی می شود که متن استعفای دکتر شاپور بختیار از نخست وزیر را به چشم دیده است . به خرداد و ربیع و دیگر امراء تهنیت ها وارد می کند ، در حالی که بنا بر نوشته دکتر یزدی ، پس از حمله یک کماندو به لویزان که منجر به کشته شدن چند نفر شد ، در مدد تماس با بهشتی برمی آید و علاوه بر آن در روزهای پایانی رژیم شاهنشاهی ، به وسیله یک رابط با شورای انقلاب تماس دارد .

بی پایگی تهمت های قره باغی علیه بختیار ، با توجه به متن کتاب دکتر ابراهیم یزدی آشکار می شود . یزدی می نویسد :

" چهار روز بعد از ورود به ایران ، آقای خمینی ... مهندس بازرگان را در ۱۵ بهمن ۱۳۵۷ به نخست وزیر تعیین کردند ، بختیار که همچنان در دولت موقت باقی ماند ،

در وقت باید از ... می گیرد ...

در مقابل دعوی ریکان - ندانسی ، نویسنده آقای احمد مرندریکی - تنام ایران مورخ ۲۱ فروردین - در صفحه چهار " حیات خلوت " بدستگاه " حیات خلوت " چاپ شده است . با طلب بوزن از خوانندگان گرامی می پرسند : ارجمند ، این لغزش را صحیح می گم .

در میان هنرهای ملی و سنتی ایران ، موسیقی بیش از هر چیز کینه و دشمنی آخوندها را برمی انگیزاند . و این دشمنی دیرینه ، برخلاف آنچه به ظاهر عنوان می شود ، دلائل تاریخی و فرهنگی دارد . همین قدر که در قرآن ، هیچ نص صریحی بر رد " موسیقی " در معنای واقعی کلام نیامده است و حتی برخی روایات از سخنگویان نخستین اسلام ، بر مباح بودن آن حکایت دارد ، معلوم می شود که مهربلان و حرمت ، بعدها و به وسیله مشتی آخوند فشری و تهی مغز بر موسیقی ملی ما خورده است . در سال های پیش از " ظهور " امام امست ، و در زمانی که نظریه پردازان مذهبی سعی می کردند رنگ و لعاب پیچیدگی به فتنه ای که در حال تکوین بود بزنند ، علی شریعتی ، اینجا و آنجا از " موسیقی انسانی " سخن می گفت ، می گوید : " موسیقی اندیشه را " و " موسیقی لیسو و لعب " تفکیک قائل شود . گروهی از موسیقیدانان ما نیز فریفته نظرات او شده بودند و حرف های او را به فال نیک می گرفتند . ولی موسیقیدانان اندیشمند و تجربه آموز ما به درستی می دانستند که اولاً " همه این حرف ها در باغ سبزی است که از آن جزوای شوم جفدهای نوحه گر برمی خیزد . ثانیاً آن نظریه پردازان اسلامی نیز در نهایت محلی از اعراب ندارند و در وسیله ارتجاعی که سرازیر شده است توان از دست خواهند داد .

با تگاهی به تاریخ موسیقی ایران ، به خوبی می توان علل دشمنی دیرینه آخوندها را با این هنر زیبای ملی دریافت . موسیقی یکی از زرخنده ترین نمودهای فرهنگ ایران پیش از اسلام است . موسیقیدانان در دربار ساسانی ،

یکی از " چهار طبقه " ممتاز " بشمار می آمدند . موسیقی ایرانی ، ریشه در سروده های انسانی زرتشت داشت و به وسیله آهنگ سازان و نوازندگان بزرگی چون بارید و نکیس و سرکش و رامتین ، تنظیم و تدوین شود در همه سوی زندگی اجتماعی مردم ازبزم تا رزم و از میلاد تا مرگ ، طنین انداز بود .

بدیهی است که آخوندهای فشری که با هر چه پیش از آن در ایران رواج و رونق داشت ، کینه می ورزیدند ، و چنین موسیقی را دشمن بدانند و کمربند انهدام آن ببندند ، آرزوی که هرگز برآورده نشد . موسیقی جزئی از زندگی مردم شده بود و هرگز نمی توان را به نیروی گمراه کننده و تحریف کننده از میان برداشت .

از سوی دیگر بساز " دوقرن سکوت " معروف ، رفته رفته همه مخالفان بنیادگرای وجود " مذهبی " از موسیقی نیز برای بیان اعتراضات پنهان و آشکار خود نیرو گرفتند ، عرفان ایرانی ، موسیقی را به همه آداب و رسوم خود راه داد و آن را در تلفیق با شعر و حرکت ، به مناسبت ، سلاخی آخته در برابر زاهدان ریائی و خرافه پرستان کور دل درآورد . همین همبستگی میان عرفان و موسیقی ، کینه و دشمنی آخوندهای فشری را در برابر موسیقی دوچندان ساخت . کینه ای که همچنان باقی است .

با ظهور فتنه خمینی ، آخوندها ، عرصه را مجدداً برای ترکانازی و اعصاب کینه توزی های خود باز دیدند و دیدیم که امام جعلی الحاد ، هنوز از گرد راه نرسیده ، " موسیقی را جنایت و خیانت نامید و به تلافی سخن معروف مارکس که

" اگر او (خمینی) می خواهد ، چنین دولتی در شهر مقدس قم تشکیل دهد ، اجازه خواهیم داد ، این جذاب خواهد بود . مساهم و اتیکان کوچک خود را خواهیم داشت ، اما به طور جدی بگویم به آیت الله خمینی اجازه تشکیل یک دولت واقعی نخواهم داد . او نیز این را می داند " (صفحات ۱۸۸ - ۱۸۹) .

و باز ، دکتر ابراهیم یزدی ، از بختیار در روز ۲۰ بهمن ماه ۱۳۵۷ چنین نقل قول می کند :

" ... آیت الله خمینی باید درک کند که من قانونی هستم و دولت من تنها دولت ایران است . من در تمام عمر در راه دموکراسی مبارزه کرده ام و در اصول عقاید من به آیت الله خمینی سازش خواهم کرد و نه با کسی دیگر ... آیت الله خمینی اگر بازم بخواهد که استعفا دهم ، قطعاً " جواب منفی خواهد بود ... " ص ۱۸۹

نقل قول های بسیار دیگری نیز در کتاب ابراهیم یزدی از بختیار در در روزهای مرگ و زندگی ایبران آمده است . در حالی که خمینی به استکاء هیجان و شور عقل سوز مردم عریده می کشید ، بختیار خوب سرد و آرام می گفت :

" هیچ کس نمی داند جمهوری اسلامی او چیست ؟ او نه اکثریت گرای سیاسی و نه دموکراسی را می پذیرد . او می خواهد روحانیون قانون الهی را اجراء کنند و همه حرف آن ها همین است ... من بسا داد و فریاد و هو و جنجال ...

تسلیم نمی شوم ، باید حکومتی با قانون بیاید و با قانون برود ... من در مقام نخست وزیر قانونی مملکت می مانم تا انتخابات آزاد آینده را انجام

" صفحات ۱۹۱ - ۱۹۲

یکی از " چهار طبقه " ممتاز " بشمار می آمدند . موسیقی ایرانی ، ریشه در سروده های انسانی زرتشت داشت و به وسیله آهنگ سازان و نوازندگان بزرگی چون بارید و نکیس و سرکش و رامتین ، تنظیم و تدوین شود در همه سوی زندگی اجتماعی مردم ازبزم تا رزم و از میلاد تا مرگ ، طنین انداز بود .

بدیهی است که آخوندهای فشری که با هر چه پیش از آن در ایران رواج و رونق داشت ، کینه می ورزیدند ، و چنین موسیقی را دشمن بدانند و کمربند انهدام آن ببندند ، آرزوی که هرگز برآورده نشد . موسیقی جزئی از زندگی مردم شده بود و هرگز نمی توان را به نیروی گمراه کننده و تحریف کننده از میان برداشت .

از سوی دیگر بساز " دوقرن سکوت " معروف ، رفته رفته همه مخالفان بنیادگرای وجود " مذهبی " از موسیقی نیز برای بیان اعتراضات پنهان و آشکار خود نیرو گرفتند ، عرفان ایرانی ، موسیقی را به همه آداب و رسوم خود راه داد و آن را در تلفیق با شعر و حرکت ، به مناسبت ، سلاخی آخته در برابر زاهدان ریائی و خرافه پرستان کور دل درآورد . همین همبستگی میان عرفان و موسیقی ، کینه و دشمنی آخوندهای فشری را در برابر موسیقی دوچندان ساخت . کینه ای که همچنان باقی است .

با ظهور فتنه خمینی ، آخوندها ، عرصه را مجدداً برای ترکانازی و اعصاب کینه توزی های خود باز دیدند و دیدیم که امام جعلی الحاد ، هنوز از گرد راه نرسیده ، " موسیقی را جنایت و خیانت نامید و به تلافی سخن معروف مارکس که

" اگر او (خمینی) می خواهد ، چنین دولتی در شهر مقدس قم تشکیل دهد ، اجازه خواهیم داد ، این جذاب خواهد بود . مساهم و اتیکان کوچک خود را خواهیم داشت ، اما به طور جدی بگویم به آیت الله خمینی اجازه تشکیل یک دولت واقعی نخواهم داد . او نیز این را می داند " (صفحات ۱۸۸ - ۱۸۹) .

نقل قول های بسیار دیگری نیز در کتاب ابراهیم یزدی از بختیار در در روزهای مرگ و زندگی ایبران آمده است . در حالی که خمینی به استکاء هیجان و شور عقل سوز مردم عریده می کشید ، بختیار خوب سرد و آرام می گفت :

" هیچ کس نمی داند جمهوری اسلامی او چیست ؟ او نه اکثریت گرای سیاسی و نه دموکراسی را می پذیرد . او می خواهد روحانیون قانون الهی را اجراء کنند و همه حرف آن ها همین است ... من بسا داد و فریاد و هو و جنجال ...

تسلیم نمی شوم ، باید حکومتی با قانون بیاید و با قانون برود ... من در مقام نخست وزیر قانونی مملکت می مانم تا انتخابات آزاد آینده را انجام

" صفحات ۱۹۱ - ۱۹۲

گفته بود دین ، افیون بوده است فرمود ، " موسیقی افیون بوده است " . تمام سازمان های موسیقی زیر و رو شد ، همه برنامه های موسیقی ، از ادبی و تلویزیون حذف گردید ، همه محفلات و کاست ها جمع آوری شدند موسیقی ، مجازات سلاق پیدا کرد .

رژیم آخوندی ، موسیقی را تنها در یک " خط " می پذیرد : " خط امام " یعنی در خط مدح و منقبت امام . چه یک تکنواز و چه ارکستر درهم ریخته ، سمفونیک تهران با رهبر و نوازندگان ، در صورتی حق حیات دارند که یک صدا بگویند " خمینی ای امام ! "

ولی اینجا نیز خمینی و آخوندهای مزدور او کور خوانده اند . تاریخ نشان داده است آنچه را که ریشه در بند بند فرهنگ مردم دارد ، نمی توان از میان برداشت . تاریخ بر فراز و نشیب موسیقی ایران ، شاهد صادق این نیروی ریشه دار است و نیز زوایا بگر شکست همه آن تهی مغزانی که با تمایلات مردم ، آرزوهای مردم و کوتاهی کنیم با جلوه های رنگارنگ زندگی انسانی مردم به ستیز برخاسته اند . بزرگداشت مردم ایران از روانشا دغلامحسین بنان و شرکت بیس از بنجاه هزار نفر هنرمندان و هنردوستان در مراسم تشییع و ترسیم او ، شکست ملایان را در ستیز با موسیقی ملی ،

موسیقی ایران این بار نیز ، چون با رهای گذشته ، به خلوت خانه ها پناه یافته است ، ولی همچنان زنده و پویا و شور آفرین است . در جمهوری مرگ آفرین و نکبت بار خمینی ، موسیقی از ایران وفا دار مردم است و شب و روز در جان آن ها سوزندگی و پایداری می دمد .

فرا موش می کردند ، اما چون مرد را روزگار بر برگردد ، همه آن می کنند که ادب و نفرت می زایند . قره باغی با انتشار این کتاب ، جهنمی از نفرت و ادب برای خود با ز خرید که به صورت مقالات و تفسیرها و نقدهای توفانی در مطبوعات فارسی زبان چاپ خارج از کشور با زتاب گسترده یافتند است . شاید بهتر آن بود که ارتشید پیشین از روز نخست به برکت روا بطی که با ملایان جمهوری اسلامی دارد ، این کتاب را به وسیله وزارت ارشاد اسلامی چاپ می کرد و رنج تبرئه ناممکن خود را نیز نمی برد .

پردیس

۱ - کیهان چاپ لندن - شماره مورخ ۱۴ فروردین ماه ۱۳۶۵

۲ - خواندنیها - مورخ ۱۹ اسفند ۱۳۵۷ شماره ۲۶ سال ۲۹

۳ - آخرین تلاش ها در آخرین روزها - دکتر ابراهیم یزدی - چاپخانه رشدیه ، تهران - پائیز ۱۳۶۳

تصحیح و پوزش

در مقابل دعوی ریکان - ندانسی ، نویسنده آقای احمد مرندریکی - تنام ایران مورخ ۲۱ فروردین - در صفحه چهار " حیات خلوت " بدستگاه " حیات خلوت " چاپ شده است . با طلب بوزن از خوانندگان گرامی می پرسند : ارجمند ، این لغزش را صحیح می گم .

نواد روحانی

۱۹

مصداق و نهضت ملی ایران در کساکش چپ و راست

تشکیل حکومت دکتر مصداق

در برابر اظهارات جراید دایر بر پشتیبانی جبهه ملی از حکومت علاء دکتر مصداق در جلسه ۲۷ فروردین ۱۳۳۵ مجلس شورا وضع خود وجهه ملی را نسبت به این موضوع روشن کرد. اولاً علت عدم مخالفت با حکومت علاء را اینگونه بیان کرد که: «در صورت مخالفت جبهه ملی با علاء دولت اسقوط می کرد و در این موقع که هر ساعتی برای مملکت ارتزقی فوق العاده دارد بحران ایجاد می شد و بعد هم دولتی بهتر از ایشان تشکیل نمی شد... محتمل است اگر کابینه علاء ساقط شود کابینه قوام السلطنه یا کسی مثل او زما مدار شود کاری که ما هیچ وقت نمی توانیم با آن موافقت کنیم چونکه قوام السلطنه و امثال او کسانی هستند که هیچ وقت بوئی از آزادی به مشامشان نرسیده است... ثانیاً به روش علاء ایراد کرد و گفت: «من از جناب آقای نخست وزیر سؤال می کنم آیا وظیفه دولت این نبود که اول به حرف کندی پس از ملی اعتصاب کنندگان رسیدگی و معلوم کنند که پس از ملی شدن صنعت نفت چه موجدی پیش آمده که شرکت نفت از حقوق حقه کارگران بکاهد یا اینکه تن به اعلان حکومت نظمی بدهد و به طوری که شایع است پس از اختیاری حکومت نظمی از اردیولندن حکومت نظامی را اعلام نماید... ضمن همین سخنرانی دکتر مصداق گفت: «من از آقایانی که با این دولت مخالفت می کنند استدعا می کنم بفرمایند که بعد از اسقوط این دولت چه کسی را می خواهند مبدور کار بکنند... وقتی یکی از نمایندگان (آشتیانی زاده) گفت: «خود حضرت مستطاب عالی را» مصداق اظهار کرد: «اینکه بعضی ها می گویند اینجا نب تشکیل دولت بدهم آیا دخالت بکنم یا نه؟» و در بیان سخنانی اضافه کرد: «یک بار دیگر در حضور آقایان نمایندگان و رئیس و اعضای محترم دولت هرگونه دخالت جبهه ملی را در تشکیل این دولت تکذیب می کنم... همچنین مخالفت جبهه ملی را با حکومت نظمی تا کید نمود. در تاریخ ۵ اردیبهشت ۱۳۳۵ سرانجام اعتصاب کارگران نفت جنوب بیروزمندان به پایان رسید به این معنی که شرکت نفت تا گزیر به پس گرفتن دستور قبلی خود مبنی بر کارهای دستمزد کارگران گردید و حکومت نظمی لغو شد.

در همان روز دکتر مصداق طی نطقی قبل از دستور در مجلس شورا به ضرورت فوری تهیه قانون اجرای اصل ملی شدن نفت اشاره کرد و گفت: مطابق با اطلاعاتی که به ما اورسیده بود ممکن است در آئینه خیلی نزدیک کسی حوادثی رخ بدهد که کاری که انجام شده است عقیم بماند و تقاضا کرد که همان روز ساعت ۴ بعد از ظهر اعضای کمیسیون نفت بنشینند و کارمرجوعه را تمام کنند و طرح اجرای قانون را در روز بعد به مجلس کمیسیون طی تقاضای دکتر مصداق آن روز تشکیل و طرح تا نون ۹ ماده ای که قبلاً تیز آن نقل شد تهیه گردید. به طوری که دکتر مصداق بعداً در مجلس توضیح داد: «آن روز سفير انگلیس به ملاقات علاء شتافته بود و همان شب علاء به منزل دکتر مصداق رفت و از مسئله طرح قانون سؤال کرد. دکتر مصداق توضیح داد که طرح مزبور در کمیسیون تصویب شده و گزارش آن به مجلس داده خواهد شد و رونوشتی از آن به علاء داد. علاء در آن موقع قلم استعفا نداشت چون درباره رفتن آئینده خود با دکتر مصداق مشورت کرد و گفت: «میدوارم که در زمان مداری من روز جشن کارگر یعنی اول مه مطابق با ۱۱ اردیبهشت واقعه ای رخ ندهد که وجود این روز بعد در شهر شایع شد که علاء استعفا کرده است. استعفا علاء روز ۶ اردیبهشت رسماً اعلام شد و حکومت و بعد از یک ماه و نیم پایمان یافت. درباره مذاکره سفير انگلیس با علاء آنچه در جراید منعکس شد این بود که موضوع آن وارد آوردن فشار به دولت برای اقدام به جلوگیری از تنظیم طرح اجرای قانون ملی شدن نفت بود. دولت های انگلیس و آمریکا امیدوار بودند که بتوانند دولت را وادار به اقداماتی کنند که مسئله تنظیم قانون ضمن دو ماه مهلتی که مجلس در تاریخ ۲۴ اسفند به کمیسیون نفت داده بود منتفی شود و علاء چون در ملاقات با دکتر مصداق کار را خاتمه یافته دید تصمیم به کناره گیری گرفت. دکتر مصداق در این

بعد از قتل رزم آرا (۱۶ اسفند ۱۳۲۹) گفتگو درباره مزمان نخست وزیری در مجلس شورای ملی و مخالف سیاسی شروع شد و از اشخاصی نام برده می شد که قوام السلطنه و سیدضیا و سر لشکرزاهدی بین آن ها بودند در آن موقع این فکر در برابر پذیرفته شده بود که برای تعیین نخست وزیر باید از مجلسین شورا و ستارای تمایل خواسته شود. بنابراین در تاریخ ۲۵ اسفند فیهیم الملک که در کابینه رزم آرا سمت وزیر مشاور داشت و اینک سرپرست دولت بود در مجلس اظهار کرد که ما موریت دارد از مجلس درباره زما مداری خود نظر بخواهد. اما از ۱۰۳ نفر حاضر در مجلس فقط ۳۹ نفر به او رای شمایل دادند و موضوع نظر مجلس در جلسه خصوصی تعقیب شد. نتیجه این مذاکرات به وسیله سردار فاخر حکمت این گونه به شاه گزارش داده شد که مجلس بین کاندیداها بیشتر بر دو نفر تکیه می کند: قوام السلطنه و سیدضیا طباطبائی. در واقع چنین بر آورد می شد که اگر رای شمایل برای قوام گرفته شود بیش از دو سوم آراء به نفع او خواهد بود اما در آن موقع شاه نسبت به قوام نظرمساعده نداشت و بیشتر تمایل به سیدضیا بود. ولی راه را برای انتصاب او هموار نمی دید و لازم می دانست آن را به وسیله محفل گونه ای صاف کند. همان روز عصر ستارها در یک جلسه خصوصی گرد آمدند و توافق کردند در اینکه به احترام نظر شاه نسبت به حسین علاء وزیر دربار را ولوبعضوان یک نامزد موقت واسطه رفیع بحران شب عید اظهار تمایل کنند. البته این رای شمایل مشروط به موافقت مجلس شورا بود و بعضی در حصول چنین موافقت تردید داشتند و بخصوص از آن جهت که اصولاً برای سناحتی رای شمایل قائل نبودند چون عقیده داشتند که نیمی از سنا توره که انتصابی بودند اخلاقاً متعهد به پیروی از نظر شاه هستند و بیطرفی لازم را ندارند اما نظر مجلس سنا تا بیاید شد. یعنی مجلس شورا در جلسه ۲۱ اسفند با رای ۷۵ از ۹۷ نفر عده حاضر نسبت به نخست وزیری علاء رای شمایل داد و همان روز حکم نخست وزیری به نام او صادر و معرفی کابینه اویه بعد از تعطیلات عید موقوف شد.

طی روزهای ۲۳ و ۲۴ اسفند روزنامه ها اعلام از چپ و راست به انتصاب به عنوان نتیجه یک سیاست دفع الوقت و ناصواب حمله کردند. روزنامه طلوع (طرزدار قوام) نوشت عناصر درباری علاء را بر مجلسین تحمیل کردند تا در این موقع حساس یک حکومت توانا بر سر کار نیاید و روزنامه به سوی آینده (ناشر بر افکار حزب توده) نوشت: «یکی از عقاید فراداد باطل و خائنانه بر منسختن و زبیری می شنیدند». در این ضمن جمعیت فدائیان اسلام نیز به رهبری نصاب صفوی اعلامیه ای خطاب به علاء به این مضمون منتشر کرد: «زما مداری ملت مسلمان ایران در خور صلاحیت تو و امثال تو و حکومت غاصب کنونی نیست فدورا برکناری خود را اعلام کن... همه چنین صلاح اندیشی می کردند که علاء باید استعفا کند تا (به قول روزنامه طلوع) دیگری که از عهده این مسئولیت خطیر برمی آید زما مورا بدست بگیرد.»

اما در این حین بهیچ دکترو مصداق تمام می کوشش خود را مصروف به تصویب رساندن قانون ملی شدن نفت می کرد و در روز ۲۴ اسفند قانون مزبور را به تصویب مجلس شورا رساند. جبهه ملی اعلامیه ای در تاریخ ۲۹ اسفند منتشر کرد و طی آن این توفیق عظیم ملی را به ملت ایران تبریک گفت و مردم را از انتشارات و مساعی و فعالیت های آشوب طلبانه دشمنان برحذر داشت و اظهار امیدواری کرد که «همانطور که مسردم ایران تاکنون با نظم و آرامش و سکون خود به بزرگترین موفقیت ها توفیق یافته و احقاق حق خود را نموده اند برای وصول به آمل ملی شیوه مرضیه خود را تعقیب کنند.»

حکومت زودگذر علاء حکومت نا آرا می بود. از یک سو به طوری که گفته شد مطبوعات چپ و راست هر دو به حمله می کردند و نشریات حزب توده بخصوص او و شاه را مخالف ملی شدن نفت می خواندند. از سوی دیگر مقارن انتصاب او و پیشا مدنا بهنگامی رخ داد به این معنی که کارگران نفت خوزستان دست به اعتصاب دانته داری زدند که شرح آن قبلاً گفته شد. در روزهای آخرا ۱۳۲۹ این اعتصاب یک وضع بحرانی ایجاد کرد که پیش از یک ماه طول کشید و موجب زدو خورد های خونین و اعلان حکومت نظمی گردید. به دنبال این حوادث حکومت علاء در همه محافل مورد اعتراض شدید قرار گرفت و نشریات حزب توده بخصوص چنین عنوان کردند که حکومت علاء به آن منظور بر سر کار آمده است که مبارزه ملت ایران علیه کمپانی نفت را سرکوب و جنبش کارگران نفت جنوب برای احقاق حق خود را خنثی کند. ضمناً انتقادات روزنامه های حزب توده نسبت به حکومت علاء دامنگیر جبهه ملی نیز می شد به این عنوان که جبهه مزبور از شخصی علاء و حکومت نظمی او پشتیبانی می کند. از جمله روزنامه پرچم صلح (بجای بسوی آئینده) در شماره روز ۲۶ فروردین چنین نوشت: «کاملاً مشهود است که در برابر درخواست های حق کارگران خوزستان و کشتار جنایتکارانه آبادان همه دستگاه های امپریالیستی آمریکا و انگلیس، دولت علاء اکثریت مجلس و سنا و جبهه ملی را برای یک منی واحدی هستند که مستقیماً بر ضد مصالح ملت و میهن ما است.»

در همان تاریخ روزنامه طلوع (ناشر افکار جنبش راست) نیز ضمن توضیح وضع دولت در مجلس شورا اشاره به تکلیف استعفا به علاء و جلوگیری سیدضیا نمود.

روز ۲۶ فروردین در بحبوحه نا آرا می وضع خوزستان و بی ثباتی دولت کمیسیون مخصوص نفت در اجسرای ما موریتی که از طرف مجلس به آن داده شده بود یکی کمیسیون فرعی هفت نفری تشکیل داد که طرح اجرای اصل ملی شدن نفت را برای تقدیم به مجلس تهیه کند.

با ره در مجلس چنین گفت: «استعفا ای ایشان سبب شد که من تعیین کنم اگر قبل از تشکیل دولت (جدید) گزارش کمیسیون از مجلس نگردد دیگر هیچ وقت این گزارش از تصویب مجلس نخواهد گذشت. روز شنبه ۷ اردیبهشت... تقاضا کردم که مجلس شورای ملی جلسه علنی خود را صبح همان روز تشکیل دهد و در جلسه مزبور گزارش کمیسیون به تصویب برسد و این کار شد.» (۱) به دنبال این اظهارات دکتر مصداق اشاره به مسئله تعیین جانشین علاء کرد و گفت: در همان موقع «شخص معهود» (سیدضیا) در دربار منتظر خبر رای شمایل بود.

روزنامه طلوع در شماره مورخ ۸ اردیبهشت نوشت: بعد از استعفا علاء رئیس مجلس به دربار حاضر شد و صحبت از احمد قوام و سیدضیا و زما مداری بگفتی از آنها به میان آمد در حالی که در محافل پارلمانی گفتگو بیشتر از انتصاب سیدضیا بود. جریان موضوع اینگونه درجارید نقل شد که بعد از استعفا علاء هم رئیس مجلس و هم جمال امامی به او اصرار کردند که استعفا را پس بگیرد. اما موفق نشدند سپس در جلسه روز ۷ اردیبهشت جمال امامی چنین گفت: «نظر من اینست که آقایان الان فی المجلس و متفقاً به آقای دکتر مصداق رای شمایل بدهند که ایشان زما مدار شده و اگر می خواهند آن لایحه را خود ایشان به مجلس عرضه بدارند.» (۲) نمایندگان این پیشنهاد را به اتفاق پذیرفتند و دکتر مصداق اظهار کرد، قبول می کنم به این شرط که لایحه نفت همین امروز به تصویب برسد و به تصویب رسید. در توضیح این من موضوع دکتر مصداق در تقریرات خود در دادگاه نظامی چنین گفت: «چون آقای جمال امامی می دانستند که من به هیچ وجه به تشکیل دولت علاء ندمارم و یکی دو ماه قبل هم با من مذاکره کرده بودند و من امتناع کرده بودم می خواستند با تکلیف آن سمت به من مدتی مذاکره پیش بیاورد و وقتی من گفتم قبول نمی کنم آن وقت اسم شخص معهود را عنوان کردند. من چون ملتفت بودم که اگر امتناع کنم دولت جدید خط بطلان بر روی تمام کارهای که شده است خواهد کشید بلا تا مل قبول کردم... به محض اینکه رای شمایل به عرض شاه می رسد آقای سیدضیا الدین از دربار خارج می شود.»

به این ترتیب دکتر مصداق با در دست داشتن قانون طرز اجرای اصل ملی شدن نفت به نخست وزیری منصوب شد و در جلسه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۵ کابینه خود را معارفی کرد و بر نامه دولت را متضمن دو ماده یعنی اجسرای قانون ملی شدن صنعت نفت و اصلاح قانون انتخابات مجلس شورا و شهرداری ها با گرفتن رای اعتماد به تصویب مجلس رساند. اعضای هیئت دولت به شرح زیر به مجلس معرفی شدند: حکیم الدوله و وزیر بهداشت، یوسف منار، بست و تلگراف، باقر کاظمی - امور خارجه، جواد بیوشری - راه، محمد علی وارسته - دارائی، علی هیئت - دادگستری، ضیاء المکرموند - کشاورزی، سید محمد نقی - جنگ، سرلشکرزاهدی - کشور، امیر تیمور کلالی - کار، دکتر سنجابی - فرهنگ، وزیر اقتصاد - بعد معرفی خواهد شد. حکومت دکتر مصداق پس از دو سال و سه ماه و بیست و یک روز پایان یافت. جریان رویدادهای آن مدت و چگونگی سقوط دکتر مصداق در بخش های آینده شرح داده خواهد شد.

روش آمریکا در باره ملی شدن نفت

موضوع روابط آمریکا و ایران در دوره ملی شدن نفت و نیز قبیل و بعد از آن احتیاج به مطالعه دقیق و مشروحی دارد که تاکنون چنانکه باید انجام نشده است و جا دارد که پژوهش مخصوصی در این باب با استفاده از مدارک نسبتاً فراوانی که در دست رس می باشد صورت گیرد. ما در این بخش فقط به بیان کلیاتی می پردازیم که آگاهی از آن در حدود موضوع خاص این کتاب برای خوانندگان سودمند خواهد بود.

درباره چگونگی نظر دولت آمریکا نسبت به مسئله ملی شدن نفت ایران و حکومت جبهه ملی می توان گفت که با توجه به این کیفیت که آمریکا بین دو محظور قرار داشت (یعنی همدردی با ایران و همبستگی با انگلستان) از همان ابتدا معلوم بود که آمریکا چگونه عمل خواهد کرد. آمریکا همه گونه وجه مشترک از نظر نژادی، زبانی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی با انگلستان داشت و حتی با منتهای حسن نیت درباره ایران در صورتی که اختلافی بین ایران و انگلستان روی می داد ممکن نبود صرفاً بخاطر کمک به احقاق حق ایران جانب انگلستان را رها کند. مادر توضیح این نکته عبارات زیر را از کتاب تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران نوشته خود نقل می کنیم: «هر قدر هم که دولت آمریکا آماده طرفداری از ملل ضعیف بود ولی وجه مشترک نژادی و زبانی و فرهنگی و مصالح سیاسی و اقتصادی ملت آمریکا با انگلستان قوی بوده و هست و طرفداری آمریکا از انگلستان را ایجاب می نمود. آمریکا بخاطر همین منافع مشترک در دو جنگ بزرگ جهانی به انگلستان پیوست. دولتین آمریکا و انگلستان در مناطق حساس جهان متحد نظر می بوده و هستند. آمریکا می خواهد که در راه های مورد بحث دفاع اتلاننتیک شمالی را در مقابل شوروی یک امر حیاتی و مستلزم جلب کمک و همکاری دولت انگلستان می دانستند. خلاصه جای تردید نبوده که اگر این دو دولت از جهاتی اختلاف نظر داشته باشند در مسائل اصولی خاصه جایی که منافع مادی مشترک آنها در خطر باشد بسیار رعیت است که صرفاً بخاطر رفع احجاب نسبت به ثالث روشی مخالف یکدیگر اتخاذ

نامه‌ها و نوشته‌ها



چاپ‌ساز: با تفسیر آریا...
گزارش برای...
برداشته‌های...
با داده‌های...
خوانندگان...
از کتاب...
همه این...
بسیار...
اراد است...
ارویسندگان...
را نگردد...
چاپ‌ساز...
ایرون...
به این...
برگزاری...

از ارگون تا شریعتی

آقای علی مجیدیان مترجم مقاله...
"پایان عمر گفتگو...
با نزدیک شدن...
نامه مفهومی...
داده اند...
"تاریخ الخلفاء...
"الاحكام السلطانيه...
را مطالعه کنید...
کتاب‌ها همگی...
وغرض و مرصی...
کتاب‌ها را بخوانید...
این یوسف در کتاب...
اصول فقهی و اسلامی...
دختران و زنان...
طی است (۰۰۰)...
یا آوری است...
ارگون، در ایران...
قبیل مهندس مهدی...
شریعتی سنی...
اسلامی (آن هم...
مفاهیم یونانی...
دیگرایی و...
"یل بزیند ولی...
از روی آن یل...
کاروان مرگ...
که از روی این...
اصیل اسلامی...
لازم نیست...
محمدارگون...
نمونه‌های ایرانی...
کرده ایم...
یعنی بازرگان...
تحصیل کرده...
بخصوص دکتر...
"ما سینیون...
که "کاربر...
اداره جاسوسی...
از مدت‌ها...
یک مرتبه...
ایشان مطالعه...
داده و کتاب...
حلاج "شاید...
ما واقعا...
تحقیق درباره...
انجام می‌دهد...
در پایان لازم...
اشاره کنم...
مقاله همین...
روش نقاد...
شده است...
از خون و قتل...
فکری کوتاه...
عوض نمی‌کند...
معتزله کوچک...
ندارند...
بوده و باید...
ایرانیان علیه...
یا دکرد...
ایرانی بود...
فقه‌ای عظام...
حجاب شدند...
چی دانید...
"و اصل...
از استادا...
"اعتزال...
قول امروز...
تا آنجا که...
به اتفاق...
بودند و فقط...
یکی "الجاحظ...
ابی داوود...
که امام...
مذهب حنبلی...
هشتاد سالگی...
قبول کند...
در حالی که...
قرآن آسا...
به صورت یک...
زیرا اگر...
گفراست چون...
است پس لاجرم...

داده اند؟ شما بردارید...
"تاریخ الخلفاء" ، "الاحكام السلطانيه"
"الاحكام السلطانيه" و کتاب "الخراج"
را مطالعه کنید...
کتاب‌ها همگی همگی مسلمان و مؤمن...
وغرض و مرصی قد اسلامی نداننده...
کتاب‌ها را بخوانید تا بداند...
این یوسف در کتاب "الخراج" چگونه
اصول فقهی و اسلامی تقسیم و تفسیر
دختران و زنان شوهردار را تشریح
کرده است (۰۰۰) شاید لازم به
یا آوری است که سال‌ها قبل از محمد
ارگون، در ایران خودمان کسانیکه
قبیل مهندس مهدی بازرگان و دکتر علی
شریعتی سنی کردند که میان تمدن اصیل
اسلامی (آن هم از نوع علوی آن) و
مفاهیم یونانی از قبیل فلسفه و
دیگرایی و... و... نیویورک...
"یل بزیند ولی اول از همه خودشان
از روی آن یل سقوط کردند و امروز
کاروان مرگ و خون و اشک و شکنجه است
که از روی این "یل" به سوی جامعه
اصیل اسلامی حرکت می‌کند...
لازم نیست خودتان زحمت بدهید و آقای
محمدارگون را معرفی کنید...
نمونه‌های ایرانی آن را امتحان
کرده ایم...
یعنی بازرگان و شریعتی از قبیل
تحصیل کرده همین فرانسه بسودند
بخصوص دکتر شریعتی خیلی تحت تاثیر
"ما سینیون" بود یعنی همان کسی
که "کاربر" خود را با عضویت در
اداره جاسوسی فرانسه آغاز کرد و سپس
از مدت‌ها خدمت جاسوسی در الجزایر
یک مرتبه اسلام را کشف کرد...
ایشان مطالعه وسیع در اسلام انجام
داده و کتاب ایشان درباره "منصور
حلاج" شاید منحصربه‌فرد باشد...
ما واقعا "باور کنیم که سوره این همه
تحقیق درباره اسلام را فقط از روی علاقه
انجام می‌دهد؟
در پایان لازم است به یکی دو موضوع
اشاره کنم از قبیل این که در متن
مقاله همین طور مقدمه "بالتا" به
روش نقاد "معتزله" و "ابن سینا" اشاره
شده است...
از خون و قتل و تجاوز یکی دو چهره
فکری کوتاه مدت، ماهیت تاریخ را
عوض نمی‌کند...
معتزله کوچکترین ربطی به تمدن اسلامی
ندارند...
بوده و باید درباره باطن فکری
ایرانیان علیه "داگما نسم" از آن‌ها
یا دکرد...
ایرانی بود و حضرات علمای اسلام و
فقه‌ای عظام وقت در مسلمانان اتردید
حجاب شدند...
چی دانید که بنیادگذار معتزله...
"و اصل بن عطاء" یک ایرانی بود که
از استادا ایرانی خود "حسن بصری"
"اعتزال" جست...
قول امروز "اشعاب" کرد...
تا آنجا که من خواننده ام اکثریت قریب
به اتفاق متابع "معتزله" ایرانی
بودند و فقط دو نفر از آن‌ها عرب بودند
یکی "الجاحظ" و دیگری "احمد بن
ابی داوود" و همین "احمد" بود
که امام محمد بن احمد حنبلی "امام
مذهب حنبلی را باعث شد در سده
هشتاد سالگی هشتاد و هفتاد شلاق بخورد تا
قبول کند که قرآن "حادث" است...
در حالی که عنوان کردن "حادث بودن
قرآن آسا" ریشه سیاسی داشته که
به صورت یک بحث کلامی مطرح شده بود
زیرا اگر قائل به "قدم" قرآن شویم
گفراست چون که قدیم فقط ذات خدا
است پس لاجرم قرآن باید "حادث" باشد

اما "حادث" بودن قرآن یک اشکال و
تالی فاسد داشت و آن این که مثل هر
حادث دیگری محکوم به زوال و نقض
است و برای همین بود که امام محمد
بن احمد حنبلی هشتاد و هفتاد شلاق خورد
ولی حاضر نشد قائل به حدوث قرآن
شود چه در این صورت توالی مترتب
بر آن کل اسلام را نفی کرد...
مردم طولانی شد ولی گزیری ندارم و
باید فکر خوانندگان را روشن کرد...
باز به مسیحیت هم همینطور است چیزی
به نام تمدن مسیحی وجود ندارد بلکه
تمدن ملت‌ها مطرح است و هر ملت از
روی سرشت، برداشت خاصی از هر دین یا
مکتب سیاسی دارد و برای همین است که
مسلمانان به گروه‌ها و فرقه‌های گوناگون
تقسیم شدند و همینطور مسیحیان و رومیان
با یرمکات فکری از قبیل کمونیسم...
کمونیسم روسی، کمونیسم چینی،
کمونیسم اروپائی و اخیرا "کمونیسم
ژاپنی"
همیشه پیروز و سروزنده با شید.

ارادتمند - جهانگیر بیروز - کانادا

تأسیف و اندوه من

اندوه و حسرت امروز در غربت از چیست؟
از آنست که در مرز چهل سالگی در بندر و
بی پناه مانده‌ام؟ از آنست که جوانی را
پشت سر گذاشته‌ام و آنچه از اندوخته که
طی سالین دراز بر کار و زحمت بدست
آورده بودم ملاحظه شده است؟ از آنست
که در زندان شکنجه‌ها و تحقیرها با جانان
استواری برمی تافتم که زندانیا نشان
را به تحسین و امید شتم؟ کتا هم آن زمان
از نظر زندانیا نشان این بود که می‌گفتم
قانون اساسی با پیدا جرایم، ملست
با بدیقت مشارکت در سرنوشت خود داشته
باشد... ملی و میهن پرست بسودم و
زندانیان مرا به این گناه شکنجه
می‌کردند، اما حسرت و اندوه من از آن
نیست... هیچ وجه... آنچه مرا رنجور
و گریان کرده است سرنوشت وطنم است...
در غربت می بینم که هموطنان و یاران
همرزم پیشین، در گوشه‌ای از دنیا، چنان
اسیر معاش روزانه و تهیه قوت لایموت
برای خانواده اندک‌ها را می‌برای
هم بستگی و پیوستگی در خود نمی بینند...
تا سف و اندوه من از آنست که فکرمی‌کردم
این انقلاب را از خواب غفلت بیدار
می‌کنند و هیچ فکرمی‌کردم که کابوس
ایران بر بادده بود...
گرچه می‌کنم برپراکنندگی و دلمردگی
خودمان، برای که هر گروه ساز خود
می نوازند و بعضی از آن‌ها چه شوم و
لرزاننده می نوازند...
می‌گیرم که گاه‌و‌ای نیست، رستمی
نیست، نادری و صدقی نیست و جز
این‌ها، وقتی ایرانیان مرفه و
ثروتمندی را در اینجا می بینم که با
چپاول و بیخا و خروج میلیونها دلار، در
عیش و سرمستی مدام از آغوش زنی به
آغوش مردی می‌زنند و بهریش مدها
هزار هموطن آواره که برخی از آنان
حتی محتاج نان شبانه می‌خندند، خون
می‌گیرم بر اینهمه بی‌غیرتی...
امریکا - عزیزان

حکومت اسلامی چه سقا

(۰۰۰) امیرامان الله خان پادشاه
روشنفکر و رویا دیده افغانستان در نظر
داشت اصلاحات و اقداماتی اجتماعی در
کشورش به عمل آورد و از این جهت دستور
داد که زن‌ها به جای پیچ و برقع و
حجاب تنها جا در نا زکی سر کنند که
صورتشان بیدار شد و مردها هم ریش
خود را اصلاح کنند و شلوار بپوشند... این
امرا ظرف ملامت افغانستان به عنوان
مثله‌ای که تا موسی اسلام را به خاطر
انداخته و دین محمدی را نابود می‌کند
مورد مخالفت شدید قرار گرفت و خصوصا
یکی از ملامیان بنام "حضرت صاحب‌شور
بازاری" شدیدا "به تلافی افتاد تسلا
"بیضه اسلام" را حفظ نماید و با تحریک
وی شخصی روستائی و سمساده دل و
فوق العاده متعصب به نام حبیب‌الله از
اهالی روستاهای کوه دامن (ایالت
بروان) افغانستان طغیان کرد... این
حبیب‌الله چون پدرش آب می فروخته به
بچه سقا (بزرگان محلی بچه‌سقا)
معروف بود و در سال ۱۳۰۷ شورش وی اوج
گرفت و جلال آباد را تسخیر کرد و کساح
سلطنتی را تاراج نمود... وی مانع
روء سای کمیته‌ها و وسایه‌ها را در آن
بیا میرگونه" مردی بود فوق العاده

رادیو ایران سلامت‌های یخی برنامه

برنامه‌ها و ساعت‌ها
ساعت ۷:۳۰ تا ۸:۳۰ ساعت ۱۷ تا ۱۸ ساعت
سپهر: روی امواج کوتاه ۲۵ کیلوهرتز
فرکانس ۱۱۷۵ کیلوهرتز ۳۱ متر
فرکانس ۹۵۸۵ کیلوهرتز ۲۱ متر
فرکانس ۲۱۷۰ کیلوهرتز ۱۹ متر
فرکانس ۱۵۶۵ کیلوهرتز ۱۹ متر
ساعت ۶:۵۵ تا ۷:۵۵ روی امواج کوتاه
رادیوهای ۲۵ متر فرکانس ۱۱۶۴ کیلوهرتز
۳۱ متر فرکانس ۹۵۸۵ کیلوهرتز و ساعت
۲۲ تا ۲۳:۵۵ ساعت ۲۲:۵۵ روی امواج
کوتاه رادیوهای ۲۵ متر فرکانس ۱۱۶۴
کیلوهرتز و ۱۹ متر فرکانس ۱۵۶۵
کیلوهرتز در نیم ساعت اول

پاسخ فواد روحانی:

رضاشاه و اصلاح قرارداد داری

سردبیر محترم روزنامه قیام ایران، شرح مفصلی را که آقای علی شفیعی در خصوص قسمتی از مقاله "مصدق و نهضت ملی ایران" مرقوم داشته اند با علاقه زیاد خواندم. ایشان از قسمت مندرج در شماره مورخ ۸ اسفند قیام ایران (بدون توجه به مندرجات سه شماره بعد) نتیجه گیریها را کرده و در مقام رد آن برآمده و دامنه بحث را بسط داده و در اطراف هدفهای سیاسی انگلستان گشاده اند. بنده هیچگاه چیزی ننوشتم و نمی نویسم مگر آنکه متکی بر مدارک معتبر یا مشاهدات و تجربیات شخصی و قضاوت واقع بینانه با شد و اصولاً ورود در بحث دربارت نوشته های من را بی مورد می دانم. اما با این حال به نوشتن این چند سطر میبایست میورزم تا مبادا خوانندگان سکوت مرا بر موافقت با انتقادات طرح شده حمل کنند و بنا بر این لازم می دانم مقدمه ای خوانندگان را آگاه کنم که پس از بررسی دقیق نکاتی که انتقاد کنندگان محترم متذکر شده اند هیچگونه تجدید نظری را در آنچه گفته و نوشته ام لازم نمی دانم. ضمناً با سپاسگزاری از مراجعات و اظهارات شرس ملافت آ میزاق آقای شفیعی از سه ملاحظاتی که به هیچ وجه از نظر انتقادات آزرده نمی شوم بلکه برعکس عقیده دارم که نسبت به هر مسئله هر قدر انتقاد بیطرفانه و خالی از طنز و کنایه گسترده تر باشد خوانندگان بهتر و درست تر می توانند نسبت به آن فضاوت کنند. حال به اصل موضوع یعنی انتقادات طرح شده می پردازم.

یک ایراد آقای شفیعی اینست که بنده واقعه کودتای ۱۲۹۹ را فارغ

از دخالت انگلیس و مخالف منافع شرکت نفت دانسته ام. این نتیجه گیری بکلی اشتباه است چون در نوشته های اینجانب مطلقاً چنین چیزی گفته نشده است. بنده خود در این مطلب تحقیق خاصی نکرده ام تا بتوانم درباره آن با اطمینان اظهار نظر کنم اما چون به قول نویسنده محترم دخالت انگلیس در کودتای قولی است که جعلی برآورد احتمال مقرون به صحت بودن آنرا تصدیق ولسی تکرار می کنم که در این باب در مقاله مورد بحث چیزی گفته نشده است. این نیز که کودتای مزبور موافق با مخالف منافع شرکت نفت بوده اصولاً داخل در موضوع مورد بحث نبوده است تا اینجانب در آن با اظهار نظری کرده باشم. موضوع دیگری که آقای شفیعی به صورت قطع و یقین اظهار می کنند دخالت دولت انگلیس در برانداختن نفوذ شیخ محمدره است. در این مطلب نیز اینجانب هیچگونه نظری ننویسم. یا اثباتاً یا برانکاره ام و اصولاً موضع گیری در آن بسا برابری یافته می دانم. مسئله مهم اینست که از نظر استقلال و حاکمیت و تاءمین قدرت حکومت مرکزی ایران بر انداختن نفوذ شیخ خزعل که عملاً برگوشه ای از کشور سلطنت می کرد ضرورت تمام داشت. گمان نمی کنم نویسنده محترم انکار کنند که بقسای خود مختاری شیخ مزبور که مطلقاً و تعدیاً و مفاسد "دربار" او را خود ایشان خوب شرح می دهند، مغایرت مطلق با حاکمیت ایران داشت و ریشه کن کردن آن از ضروریات درجه یک بود. این منظور بسیار مهم بدست سردار سپه اجراء شدی آنکه در

ظاهر دولت انگلستان دخالتی در آن داشته باشد. حال این بحث که آیا محرک این اقدام در باطن دولت انگلیس بود که آن را به زعم ایشان در پشت پرده به سردار سپه توصیه کرد یا دستور داد، بحثی است عبث و بی حاصل، زیرا مسئله مورد بحث در تحلیل نهائی این خواهد بود که آیا یک چنین عمل حیاتی بدست یک فرد وطن خواه ایرانی انجام شد یا به وسیله یک گرداننده خیمه شب بازی که عروسکی را از پشت پرده با نخهای غیر مرئی حرکت می داد. بنظر من اینجانب تعبیر اول درست و تعبیر دوم ناموایب است. ضمناً آقای شفیعی فساد شیخ خزعل را به پشتیبانی او از سلسله قاجار می بخشند اما ظاهراً به این نکته توجه نداشته اند که اقدام خزعل به حمایت از احمد شاه اگر صحت داشته باشد فقط علاقه مندی او را به ادامه وضع هرج و مرجی که به او امکان حکومت بر خوزستان می داد ثابت می کند نه علاقه او را به وجود یک حکومت صالح در ایران. آنچه باعث شگفت است اینست که بعضی هم میهنان ما در توضیح همه مسائل بنا بر تعلقین از یک منبع خارجی می گذارند حتی در مورد اقداماتی هم که هیچ کس در سوئد نبود آن را به خارجی نسبت می دهند و اصل فکر را از ایرانی دریغ می کنند و به این نکته توجه نمی نمایند که امروز بخصوص اینگونه تعبیرات درباره زمامداران گذشته کشور ما کمکی مستقیم به بقای رژیم کنونی خواهد کرد. آقای شفیعی اظهار نظر مرا دایره بر اینکه نسبت دادن اقدام رضاشاه در انقراض داری بدستور دولت انگلیس بهمان اندازه مخالف انصاف و حیثیت است که نسبت دادن اقدام دکتر مصدق در ملی کردن نفت بهمان منبع، ناصواب می شمارند. بنده با تکرار و تاءکید نظری که اظهار کرده ام و با اضافه کردن این نکته که همین نظر را در مورد رضاشاه حائز شده نیز از طرف جبهه ملی در چهاردهمین جلسه کمیسیون

مخصوص نفت اظهار نمود. اولاً متذکر می شوم که کسانی که به هر علت به ضدیت با رضاشاه برخاستند طبیعی بود که اقدام او در مسئله نفت را هم به دریا نفت "دستور از انگلیسی ها" نسبت دهند همانطور که امروز هم مخالفان دکتر مصدق ملی کردن نفت را به صدور دستوری از همگان منبغ نسبت می دهند. در زمینیه این قضاوت درباره ملی کردن نفت چندتا ملاحظاتی را از اشخاصی که در سیاست ایران دخیل بوده اند به اینجانب رسانیده که خلاصه مضمون آن سعی در قبولاندن یک استدلال موهوم به اینجانب است با اینست که: "هرگونه تفهیمی زین کلک خیال انگیز، نقشش به حرام از خود صورتگرچین باشد" اما به اعتقاد قطعی اینجانب یک چنین اظهار نظر در هر دو مورد به کلی ناموجه و مردود است. ثانیاً یادآور می شوم که آنچه در مسئله نفت نوشته ام، مأخوذ از مدارک دست اول یعنی محتویات آرشیو محرمانه دولت انگلیس است که طبق قانون اسناد دولتی انگلیس هر قسمت از آن که مدت سی سال از تاریخ آن گذشته باشد در معرض استفاده عموم قرار می گیرد. حال آنچه از اسناد مزبور بیرون آمد کوچکترین تردید برمی آید اینست که رضاشاه بعد از پنج سال کوشش (از بهمن ۱۳۰۶ تا آذر ۱۳۱۱) بمنظور اصلاح شرایط قرارداد داری با برخورد به سرسختی و تنگ نظری و سوء نیت مقامات شرکت نفت انگلیس و همچنین به علت نداشتن مشاورانی که بتوانند با نمایندگان شرکت نفت برابری کنند نتوانست نتیجه مطلوب را بدست آورد بلکه (به طوری که در نوشته های اینجانب شرح داده شده است) کوشش او با لامل به ضرر ایران تمام شد. بنا بر این می توان گفت اقدام رضاشاه در این مورد تواءم با مال اندیشی نبود و اشتباهی بود که علی رغم نیت اصلی او به زیان کشور ختم یافت.

بقیه در صفحه ۱۲

مصدق و نهضت ملی ایران در کاش چپ و راست

بقیه از صفحه ۹

کنند... روش انگلستان در مسئله نفت ایران نوعی نبود که خشم ملل بیطرف را برانگیزد بلکه یک سختگیری اقتصادی تواءم با تهدید و ارباب به منظور جلوگیری از آزادی عمل ایران بود و اتفاقاً اقدام در رفع این موانع اگر به نتیجه می رسید مستقیماً به منافع شرکت های بزرگ نفت آمریکا لطمه شدید وارد می آورد و دولت آمریکا اگر نگوییم که تحت نفوذ شرکت های مزبور بود (این را دیگران کسرا" گفته اند) قدر مسلم اینست که تصمیم به مجاهدت در حفظ منافع آنها داشت. سیاست آمریکا در موضوع اختلاف ایران با انگلستان با پشتیبانی از حکومت ملی علی رغم انگلستان شروع شد و برانداختن آن حکومت به نفع انگلستان بایان یافت. چونگی این تحول از یک جنبه به جنبه درست مخالفان آنرا از آنچه در بخش های آینه شده گفته می شود روشن خواهد شد و معلوم خواهد گردید که سیاست آمریکا در حقیقت سیاست یک جانبه بود. اما نویسندگان آمریکا بی جای ادعا به این سیاست یک طرفه به نفع انگلستان و به ضرر ایران می گویند تا ایرادی به راه و روش ایران وارد آورند. مفسران سیاسی آمریکا می درباره انتظار انتظارات جبهه ملی و بطور کلی ایرانیان از آمریکا در مورد اختلاف

نفت چنین اظهار نظر می کنند که یک تضاد عجیب در انتظارات ایرانیان وجود داشت به این معنی که ایرانیان در آن واحد هم از دخالت بیگانگان در امور خود شکایت می کردند و هم خواهان آن بودند. ما این تعبیر را آنگونه که درمآخذ آمریکائی بیان شده است نقل می کنیم. کتاب "تاریخ مستند روابط آمریکا و ایران" درجائی که از موفقیت دکتر مصدق در جریان داری دیوان دادگستری بین المللی سخن می گوید چنین می نویسد: "هر ایرانی صاحب نظر که بیرون دعوی ناسیونالیست بودن داشت خواهان ریشه کن کردن نفوذ خارجی بود و چنین نفوذ را در شرکت نفت انگلیس و ایران مجسم می دید اما طرز فکر ایرانی آنقدر متضاد بود که گمان نمی کرد می خواستند نفوذ انگلیسی ها با خلع یاز آن ها بر طرف شود ظاهراً حاضر بودند نفوذ خارجی را اگر به توسط آمریکا اعمال می شد قبول کنند. مخصوصاً اگر آمریکا به ایران کمک می کرد و عملیات نفست ایران را اداره می کرد و نفت ایران را می خرید" (۳) نویسنده کتاب ناسیونالیسم در ایران نیز ضمن اشاره به اینکه روابط حکومت دکتر مصدق با سفارت آمریکا "برای دولت آمریکا هم نافع بود هم باعث دردسر" می گوید: این وضع دوپهلوی نتیجه یک تضاد تاریخی بود که تا زمان دکتر مصدق مورد توجه واقع نشده بود به این معنی که: "ایرانیان در آن واحد از طرفی عقیده داشتند که همه ناسیونالیست های ایران می توان به نفوذ خارجی نسبت داد و بنا بر این نفوذ خارجی فی نفسه شر است و از طرف دیگر نفوذ خارجی را اجتناب ناپذیر می دانستند و معتقد بودند به اینکه ایران نیاز به یک نیروی خارجی دارد تا استقلال را در برابر حرص و طمع انگلیسی ها و روس ها حفظ کند. به این ترتیب اعضای جبهه ملی کم کم بی دریغ از آمریکا می خواستند بیایند که می دانستند چنین کمک اعمال نفوذ خارجی خواهد بود و آن ها با چنین نفوذ مخالف بودند. اینکه عناصر ما حین نظر بین مردم ایران نفوذ خارجی را اجتناب ناپذیر می دانستند علاقه آن ها را به شخصی

۱ - کتاب تشنجات، درگیریهای خیابانی و توطئه ها در دوران حکومت دکتر مصدق: گردآورده، محمدت، دفتر اول صفحات ۴۴ - ۷۴ - ۷۵
۲ - همان مأخذ صفحه ۷۷
۳ - The united states and Iran: a documentary history P. 214

خبرها

خبرگزاری فرانسه ۸ آوریل: مذاکرات دبیروز با شاه عربستان سعودی و معاون رئیس جمهوری آمریکا که در شهر دمام در ساحل شرقی عربستان سعودی صورت گرفت، " صریح و سوازنده توصیف کرد و افزود، جرج بوش بیست و نهمین رئیس جمهوری آمریکا را به پادشاه عربستان سعودی ابلاغ کرد. به گفته منابع سعودی، مذاکرات جرج بوش و پادشاه عربستان دربارۀ اوضاع نفت، امنیت کشورهای خلیج فارس در چارچوب جنگ جمهوری اسلامی و عراق، مسأله خاورمیانه، اوضاع لبنان و سفارشات جنگ افزار از سوی عربستان سعودی، دورمیزده است.

نفتکش پترواستار ۱۶ متعلق به عربستان سعودی به ظرفیت ۲۰ هزار تن، که ۱۴ هزار تن نفت تصفیه شده از بحرین با رگیری کرده بود، روز شنبه در حدود صدکیلومتری شرق قطر مورد حمله هلیکوپترهای جمهوری اسلامی قرار گرفت و ۲۹ سرنشین آن زخمی شدند. براساس منابع مختلف بین یک تا ۴ سرنشین کشتی نیزنا پدید آمده اند. در سه ماه گذشته جمهوری اسلامی ۱۶ کشتی را در خلیج فارس مورد حمله قرار داده است و حداقل ۱۳ نفتکش از سوی عراق مورد اصابت قرار گرفته اند. حمله به نفتکش سعودی "پترواستار-۱۶" همزمان با ورود جرج بوش معاون رئیس جمهوری آمریکا به عربستان سعودی صورت گرفت.

هاشمی رفسنجانی ضمن تهدید کشورهای منطقه خلیج فارس به شدت در برابر مسافرت جرج بوش معاون رئیس جمهوری آمریکا به کشورهای خلیج فارس و واکنش نشان داد و تاکید کرد که جمهوری اسلامی برای ادامه جنگ و حصول پیروزی و نایب ساختن آبیهای منطقه از کسی اجازه نمی گیرد. وی افزود: ما حتی منتظر اقدامات سازمان ملل نمی مانیم. هاشمی رفسنجانی که در اجتماعات و جلساتی با اعضای هیئت های جنگ در مقابل مجلس شورای اسلامی سخن می گفت، خطاب به کشورهای منطقه خلیج فارس افزود: من امروز در مقابل مجلس شورای اسلامی از زبان این رزمندگان که زبان همه ماست با ردیکره شما خطای کشیم تا مهلت دارید تسلیم حق شوید که اگر از این فرصت استفاده نکنید، این دیگر حق ماست که با کمک این رزمندگان حق این ملت و ملت عراق را از شما بگیریم.

بدنبال سخنان رفسنجانی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی در پاسخ به اظهارات جرج بوش معاون رئیس جمهوری آمریکا که گفته بود آمریکا جهت مذاخله در خلیج فارس منتظر دعوت نخواهد شد، ضمن متهم ساختن آمریکا به تجاوز در منطقه گفت: خلیج فارس دارای موقعیت ویژه ای است و هرگونه مذاخله قدرت های خارجی دخالت نیروهای دیگر را بدنبال خواهد داشت و وضعیت متشنج و پیچیده سیاسی را اینجا نخواهد کرد که کل منطقه را در گام خود فروخواهد برد. سخنگوی مذکور افزود: جمهوری اسلامی در مقابل هرگونه مذاخله آمریکا در خلیج فارس علیه انقلاب اسلامی ایران چه بسا دعوت و چه بدون دعوت قاطعانه مقابله خواهد کرد و هرگونه تحریک آمریکادر منطقه را شدت پاسخ خواهد داد.

ژاک شیراک نخست وزیر فرانسه، ضمن ارائه برنامه ای کار دولتش به مجلس شورای ملی فرانسه، در تاریخ ۹ آوریل، ضمن اشاره به جنگ جمهوری اسلامی و عراقی گفت: ما تمامی سعی خود را با کسانیکه سعی به برقراری صلح میان دو کشور از طریق مذاکرات دارند، همراه خواهیم کرد... و در عین حفظ روابط دوستی و همکاری که ما را با عراق پیوند می دهد، امیدواریم روابط خود را با ایران، کشور بزرگ، که

حیف از جمال زاده!

نصفه از صفحه ۱

گفت حقیقتش اینست که ترا بیدار کردم برای این که می دانستم نماز سرودست شکسته تویی خدا ارزشی ندارد در حالی که اگر برمیخاستی و متوجه می شدی نمازت قضا شده است دلشکسته قدرش از صد نماز پیش خدا افزون بود.

سعی شیطان برای اینست که به خدا ثابت کند آدم لایق محبت او نبود و اولاد آدم، حتی بهترین آن ها، پای نان که به میمان بیاید از جدا علیشان هم لنگش پذیرند. چه قدر ما به تاء سف است که در رهگذر چنین آزمایشی، گاه اشخاصی بعد از یک عمر نیکنامی، در روزهای آخر حیات بدام وسوسه شیطان می افتند و خودشان را ضایع می کنند.

استاد قاضی، نویسنده عالیقدر، آقای سید محمد علی جمال زاده در سن نود و شش سالگی به سه چنین سرنوشتی گرفتار آمده است. در روزنامه ملاخور شده "اطلاعات" بشریحی که دوستان ایرج پزشک زاده نوشت و خواندید سیدهادی خسروشاهی سفیر سابق جمهوری اسلامی در واتیکان در مصاحبه ای از آقای جمال زاده نشر داده است و نویسنده معروف با مضمون "لا حقیر سید محمد علی جمال زاده سید موسوی" ضمن این مصاحبه در تحسین از انقلاب اسلامی و تجلیل از رهبران انقلاب داد سخن می دهد و ادعا می کند که مخالفان حکومت فعلی مثنی پولدار فاسدند که منافعشان را با انقلاب اسلامی بخطر انداخته است.

کاش آقای جمال زاده، مثل شهیار شاعر مقیم ایران و در سنین پیری گرفتار رعسرت و ابتلائات دیگر بود. در آن صورت می شد گفت پیرمرد چاره ای ندارد. اگر مدیحه نگویید با حکومتی که نه رجم دارد و نه شرم چه گونه می توان سدر کنند؟

کاش آقای جمال زاده، مثل احسان طبری این مصاحبه را در زندان اوین ترتیب می داد. در آن صورت می شد گفت پیرمردی که دچار سگته مغزی شده است و او را با حال زار به دست دژخیمان سپرده اند اگر نگویید من بعد از مطالعه آثار شیخ مرتضی مطهری در زندان اوین

فرانسه هیچ گونه خصومتی با آن ندارد، برقرار سازیم.

آندره روس مدیرکل وزارت امور خارجه فرانسه که به همراه "مارک بن فو" رئیس آفریقای شمالی و خاورمیانه این وزارت خانه دیروز (۹ آوریل) وارد تهران شد، بلافاصله مذاکرات خود را با مقامات جمهوری اسلامی آغاز کرد.

به گزارش رادیوی جمهوری اسلامی، هیئت فرانسه به سرپرستی آندره روس بعد از ظهر دیروز با معاون وزارت اقتصاد و دارایی جمهوری اسلامی دیدار کرد و در مورد جنبه های مختلف اختلافات مالی فرانسه و جمهوری اسلامی به مذاکره پرداخت.

صبح دیروز نیز آندره روس با معاون امور کنسولی و فرهنگی وزارت خارجه جمهوری اسلامی به مذاکره پرداخت. آندره روس رادیوی جمهوری اسلامی، نام هیچ یک



چشم به حقیقت با زهد و اسلام را شناختم و به انقلاب اسلامی ایمان آوردم و متقاعد شدم نجات بخش بشریت و امید مستضعفان جهان امام خمینی است، چه می تواند بگوید؟

کاش آقای جمال زاده جوان بود. در آن صورت می شد گفت جوان است و جوانی نام، یا جوانی نان، کاش آقای جمال زاده کمبخت است بود و پسر اولاد. در آن صورت می شد گفت خواسته است با قدرت حاکم حساب باز کند تا بعد از خودش، بچه هایش در امنیت و راحت بسر آورند و به آن ها نیز یکی از همین عناوین تشریفاتی، مثل رازیتی فرهنگی ایران در دفتر اروپائی سازمان ملل یا اتومبیل و گذرنامه و مزایای دیپلماتیک داده شود.

کاش آقای جمال زاده، مثل سید هادی خسروشاهی و شیخ صادق خلخالی یکی از طلاب فیضیه بود. در آن صورت می شد گفت کسی که عمری را در محیط بسته قم زندگی کرده و جز با ارباب عوام حشر نداشته و بحث و فحش از یاد پیره فقه و حدیث خارج نبوده است دردمد سالی نیز همان "لا حقیر سید محمد علی" است نه بیشتر و نه کمتر.

کاش آقای جمال زاده، نویسنده "صحرائی محشر" و "سروته یک کریاس" و "راه آب نامسه" و "قولتشن دیوان" نبود. در آن صورت می شد گفت جمال زاده هم یکی از نویسندگان است که هر چند کت و شلواری پوشند و از زیور و سیاحت در اروپا لذت می برند و

از مسئولان رژیم را که با هیئت فرانسه به مذاکره پرداختند اعلام نکرد.

بدنبال انفجار یک بمب در دیسکوتک "لایل" در برلین غربی که منجر به مرگ ۲ نفر و زخمی شدن ۲۰۴ نفر گردید، دولت آلمان تصمیم گرفت دو دیپلمات لیبیائی را از خاک خود اخراج کند. تصمیم اخراج این دو تن که هویتشان اعلام نشده توسط هانس دیترش گنشر وزیر امور خارجه آلمان در حال اتخاذ تدبیر است. این کشور رسیده. رونالد ریگان رئیس جمهوری آمریکا در سخنرانی خود در مقابل انجمن مدیران مطبوعات آمریکا انفجار در هواپیمای تی. دیلیو. ای. از جمله انفجار در دیسکوتک "لایل" را به لیبی نسبت داده و با اطلاق "سگ ها رخا ورمیانه" به معمر قذافی وی را منشاء این عملیات تروریستی معرفی کرده است.

در دوره گذشته نیز خیلی دور از دایره قدرت و نام مربوط با رجال طراز اول آن رژیم نبودند مع الوصف از آخوند مآبی و آخوند مسلکی دست نکشیدند و از با زکشت آخوندها به قدرت قلبا دلشادند.

کاش آقای جمال زاده فرزند شادروان سید جمال الدین واعظ اصفهانی، از رهبران بنیام و شهیدان شریف انقلاب مشروطه نبود. در آن صورت می شد گفت جمال زاده نیز یکی از بچه های آخوندهایی است که از تبدیل مشروطه به مشروع در نود و شش سالگی مثل کودکی به شوق آمده و قادر نیست هیجان خود را پنهان نگاه دارد.

متأسفانه سید محمد علی جمال زاده چنین کسی نیست. جمال زاده در آستانه صدسالگی است. جمال زاده در ژوندگی می کند و از رفاه کافیه برخوردار است. جمال زاده فرزند نداد و نتنها وارث همسر سالخورده سوئی اوست که قطعاً استاد نگران آیندۀ او نیست. جمال زاده نویسنده بزرگی است. جمال زاده اعتبار داشتندش را مدیون آتشبار روشن فکرانه خویش است. جمال زاده کسی است که تا این اواخر در نوشته هایش شلاق کش به آخوندهای ریاکار مردم فریب جا هل پروردشمن تفکرو تجسد حمله می برد. از همه این ها گذشته، جمال زاده تنها پسر سید جمال الدین شهید است. حیف از جمال زاده نبود که در سن نود و شش سالگی چنین دستکلی به آب دهد؟

حالا می بینید به موقع مردن چه نعمت بزرگی است؟

آقای جمال زاده به علت کهولت چند سالی است ثقل سامعه پیدا کرده است و این کنگش خواهد کرد تا آنچه را این روزها خلسه در باره اش می گویند کمتر بشنود. ما را هم می تواند جزو همسنان پولدارهای فاسد فراری به حساب آورد که چون انقلاب منافع شان را به خطر انداخته است از درک عظمت آن غافلند. ولی خیلی دلمان می خواست بدانیم فردا، در صحرائی محشر، جواب پدرش را چه خواهد دادا دوقتی در چشم وی نگاه می کند می گوید: "پسر، آقا سید محمد علی! گیرم که از آبروی خودت گذشته بودی، فکر آبروی مرا نکردی که آخر عمر مدیحه گوی میراث خواران شیخ فضل الله شدی؟"

رضاشاه و اصلاح قرارداد داری

بقیه از صفحه ۱۱

اما این اظهار نظر که مبادرت به این اقدام را انگلیسی ها زمان کودتا در ازای وعده سلطنت به او تکلیف کرده بودند از آن نسوع قضات های ناسالم است که متأسفانه در کشورمان نظایر فراوانی داشته و دارد.

بدیهی است که این گفتار در نظر کسانی که گرفتار پیش داوری های تعصب آمیز هستند تغییری نخواهد داد. آن ها به یقین اقدام رضا شاه را در نزدیک شدن به آلمان ها و ورش را دیولندن را در ناسازگویی به رضا شاه در شهریور ۱۳۲۰ و بالاخره اقدام دولت انگلیس را در خلع او از سلطنت و بیرون راندن او از میهنش همه را جزئی از سیاست مزبور و تبا نی و تقاهم سری بین دولت انگلیس و رضا شاه می دانند. بنا بر این سخن را کوتاه می کنم و به این بحث بیهوده خاتمه می دهم.

ایران هرگز نخواهد مرد